



نگاهی نو به شناخت امام زمان علیه السلام

حسن محمودی

بسم الله الرحمن الرحيم

یگانہ دھر

نگاہی نو بہ شناخت امام زمان علیہ السلام

حسن محمودی

سرشناسه : محمودی، حسن، ۱۳۵۶ -
 عنوان و نام پدیدآور : یگانه دهر : نگاهی نو به شناخت امام زمان علیه السلام/حسن محمودی.
 مشخصات نشر : قم: بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)، ۱۳۹۶.
 مشخصات ظاهری : ۷۲ص.
 شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۳-۴
 وضعیت فهرست نویسی : فیفا
 موضوع : محمدبن حسن (عج)، امام دوازدهم، ۲۵۵ق -
 موضوع : مهدویت
 موضوع : Mahdism
 شناسه افزوده : بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
 رده بندی کنگره : ۱۳۹۶ ی۸۳/م۳/۵۱/۵۱
 رده بندی دیویی : ۲۹۷/۹۵۹
 شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۲۹۰۹۱

یگانه دهر

نگاهی نو به شناخت امام زمان (عج)



بنیاد بonyad
انتشارات

- مؤلف: حسن محمودی
- طراح جلد و صفحه آرا: مسعود سلیمانی
- ناشر: انتشارات بنیاد فرهنگی حضرت مهدی موعود (عج)
- شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۱۲۰-۹۳-۴
- نوبت چاپ: سوم/ اسفند ۱۴۰۰ (چاپ اول ۱۳۹۶)
- شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه
- قیمت: ۱۴۰۰۰ تومان

تمامی حقوق © محفوظ است.

- قم: خیابان شهدا/ کوچه آمار (۲۲)/ بن بست شهید علیان/ پ: ۲۶/ تلفن: ۰۲۵-۳۷۸۴۱۱۳۰-۱
- شماره: ۰۲۵-۳۷۸۴۴۲۷۳
- تهران: خیابان انقلاب/ خیابان قدس/ خیابان ایتالیا/ پ: ۹۸/ تلفن: ۰۲۱-۸۸۹۹۸۶۰۰
- شماره: ۰۲۱-۸۹۷۷۴۳۸۱

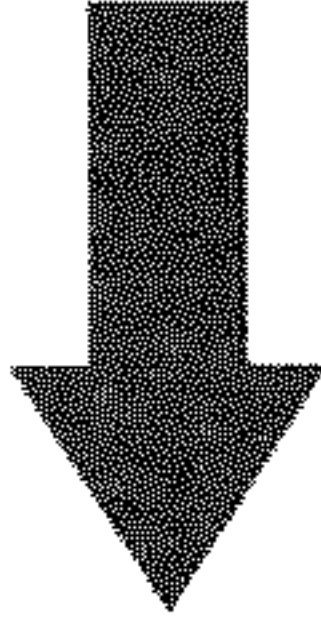
- www.mahdaviat.ir
- info@mahdaviat.ir
- Entesharatbonyad@chmail.ir

تقدیم بہ محضر نورانی
حضرت نرجس سلام اللہ علیہا
کہ با شناختِ واقعیِ امامش
بہ ہر آنچہ کہ باید، رسید

فهرست مطالب

سؤال جدی	۸
امام	۱۸
مفترض الطاعة	۲۰
غریب	۲۲
واسطه فیض	۲۳
وارث	۲۷
حجت	۲۸
علم امام	۳۰
شاهد و ناظر	۳۴
ولایت تکوینی	۳۶
یاد مداوم امام	۴۰
سفارش به یاد امام	۴۰
روایات	۴۱
کلام و سیره علما	۴۲
آثار یاد امام	۴۳
عشق امام	۴۷
جمال او	۵۴
همنشینی با معشوق	۵۶
مقام همراهی با امام	۵۷
مقام فدا شدن	۵۸
مقام یاری امام	۵۹
اهمیت و ضرورت یاری امام در روایات	۶۱
اضطرار به امام	۶۶

شناخت (باور قلبی)



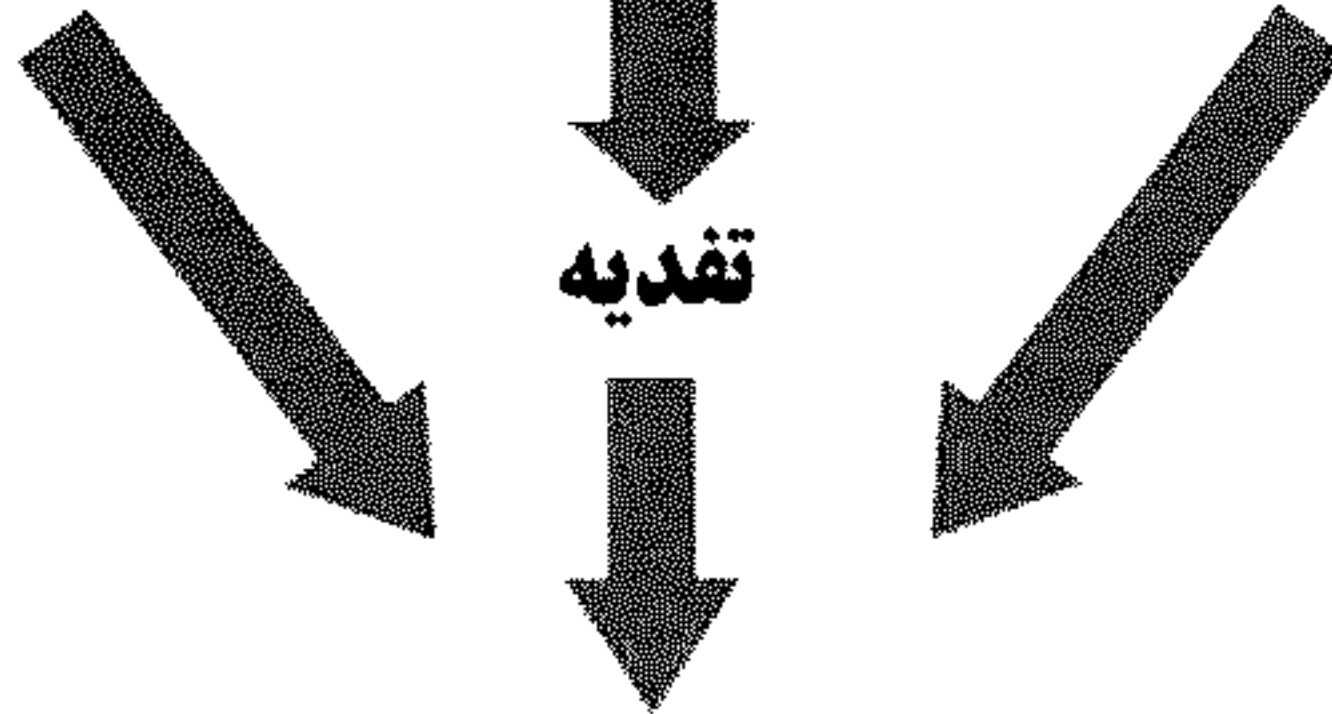
یاد مداوم امام



عشق امام

همراهی با امام ← **یاری امام**

تقدیه



اضطرار به حجت

سؤال جدی

هرگونه که زندگی کنیم همان گونه می میریم.

در روایت آمده است «شناخت امام، شما را از مرگ جاهلیت نجات می دهد».

مرگ ما، زمانی مرگ جاهلیت نیست که زندگی ما عالمانه و عاشقانه باشد. به معنای دیگر، شناخت امام، باعث اصلاح زندگی ما شده؛ در نتیجه مرگ ما را هم به زیبایی رقم می زند.

سؤال این است: این همه مطالعه در موضوع مهدویت، یا شنیدن سخنرانی هایی با این موضوع زیبا و جذاب، آیا هیچ شناختی در ما ایجاد کرده است؟

اگر شناخت ایجاد شده است، ثمره اش در زندگی ما چیست؟

اگر مطالعه و انباشت اطلاعات از موضوع مهدویت، می توانست زندگی ما را در مسیر درست و زیبا قرار دهد پس باید هرکس که در این زمینه چند جلد کتاب مطالعه کرده است، مسیر زندگی اش بر محور رضایت الهی قرار گرفته، زیبا زندگی کند. درحالی که اینگونه نیست. کار معرفت، ایجاد محبت و ثمره ی محبت، اطاعت است.

معرفت ← محبت ← اطاعت.

اگر محبتی به امام ایجاد نشده باید در معرفتی که حاصل کرده ایم شک کنیم. معرفتی که منجر به حرکت نشود بی مایه است.

پیروی از امام معصوم علیه السلام نشانه هایی دارد که در اندیشه و چگونگی رفتار پیروان نمودار می گردد:

نخستین شناسه، معرفت قلبی و پیوند معنوی با امام است.

امام صادق (ع) در نامه‌ای طولانی به صحابی جلیل‌القدرش جناب مفضل می‌فرماید:

خدای سبحان هرگز پیامبری را بر نیانگیخت
[نفرستاد] که مردم را به شناخت او فرا بخواند؛
اما نسبت به پای‌بندی به دستورها و پرهیز از
نافرمانی‌های او سفارش نکند...

آری، خدای سبحان اعمال واجب‌بندگانی را می‌پذیرد که داعی به
سوی او را (حجت) بشناسد.

در این سخن امام صادق (ع) بر نکات چندی تأکید شده است:

۱. پای‌بندی به احکام دینی در گرو شناخت قلبی حجت‌الهی و
پیروی از اوست.

۲. شناخت پیشوای الهی، زمینه‌ساز اطاعت و بندگی خداوند منان
است.

تأکید ویژه روایات بر معرفت امام، بدین سبب است که شناخت
امام (ع) کلید دیگر معرفت‌ها حتی توحید است. امام، موحد کامل
خالص و مخلص است و تبیین نام توحیدی در پرتو هدایت اوست.
دومین شناسه پیروی، الگو قرار دادن امام در منش و سیره عملی
است.

پی‌سپاری امام (ع) در رفتار چنان مهم است که پیامبر اکرم (ص) در
بیان ویژگی‌های منتظران ظهور فرزندش مهدی (عج) گام نهادن در راه
او و دیگر امامان (ع) را معیار تقرب به خدا و همنشینی با خود بیان

فرموده است.

خوشا به حال کسی که قائم علیه السلام را درک کند و قبل از قیامش به او اقتدا نماید.^۱

ما می‌دانیم که تمام ادیان الهی، قائل به منجی هستند؛ اما چرا طرفداران این ادیان، بدون هیچ حرکتی برای رسیدن به منجی، همچنان توسری خور ظلم‌ها و ستم‌هایی هستند که از طواغیت زمان به آن‌ها وارد می‌شود؟

چرا یاد حضرت، در جامعه شیعی این همه غریب است؟

چرا ریزش‌ها در افراد متدین دیده می‌شود و ...

آیا نباید یک تجدید نظر در رابطه با این شناخت داشته باشیم؟ و مراد واقعی از این شناخت را دریابیم؟

آیا نباید در این راستا، راهی را بییمائیم که مهدویت در تمام زندگی ما حضوری پررنگ داشته باشد؟

آیا حس زیبای حضور امام در زندگی را نباید تجربه کنیم تا مزه شیرین معارف دین در ذائقه‌ی ما باقی بماند؟

در مباحث شناخت، حلقه‌ی مفقوده‌ای وجود دارد که ما را از شیرینی شناخت امام محروم ساخته است. مطالعات مباحث مهدویت، دانسته‌های ما را افزون می‌دهد؛ اما آنچه ما نیازمند آن هستیم علاوه بر دانستن که کار تعقل و تفکر است، یافتن امام است که کار قلب می‌باشد. در شناخت امام، بیشتر از عقل و تفکر، باید قلب درگیر شود.

۱. ادب فنای مفریان، ج ۸ ص ۳۵۰.

اشتباه ما این است که دانایی خود را دارایی می‌دانیم. دانایی و سواد ماندگاری ندارد و تغییر رفتار را به نحو کلی ایجاد نمی‌کند، بلکه دارایی ما آن چیزی است که با قلب دریافته‌ایم.

تفاوت عقد و عقیده این است که عقد علمی است و انسان به سبب آن عالم می‌گردد، ولی مؤمن نخواهد بود. زمانی شخص مؤمن می‌شود که محصول قضیه علمی را با جان خود گره بزند و روح او به عصاره قضیه معتقد شود. گاهی ممکن است عقد علمی باشد، ولی اعتقاد قلبی نباشد. قرآن کریم درباره فرعونیان که علم و یقین به کارهای خارق‌العاده موسی علیه السلام پیدا کرده بودند می‌فرماید:

﴿وَجحدوا بها وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا﴾^۱.

برای مثال: دانستن اینکه نگاه به نامحرم بد است ما را از نگاه به نامحرم باز نمی‌دارد، بلکه یافتن این مطلب با قلب، چشم‌ها را به کنترل وادار می‌کند و باور به این مطلب به‌عنوان یک آموزه دینی راه‌گشا خواهد بود.

اینکه بدانیم آب موجود است، چه فوایدی دارد، از چه چیزی تشکیل شده و مباحث دیگر پیرامون آب، ما را به سمت آب نمی‌کشاند؛ اما اگر در ما تشنگی ایجاد شد، حرکت به سمت آب را آغاز می‌کنیم. مباحث مهدویت باید به روشی مطرح شود که شخص را تشنه امام زمان علیه السلام نموده، حرکت به سمت نور را در پی داشته باشد.

هاجر علیها السلام وقتی تشنگی را با تمام وجود درک کرد حرکت را آغاز و در

۱. «از روی ستم و برتری طلبی آن را انکار کردند، درحالی که بدان یقین داشتند»؛ (سوره نمل / آیه ۱۴).

نهایت به آب رسید.

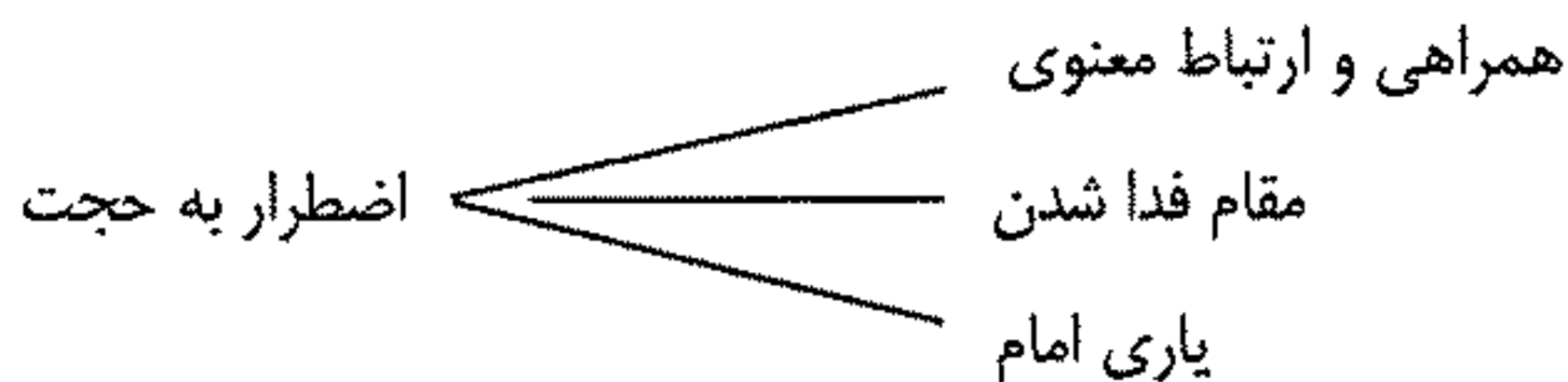
ما در این نوشته، تلاشمان بر ترسیم شناخت واقعی و حقیقی است. شناختی که بعد از آن، طعم زیبای زندگی مهدوی را بچشیم و همراهی آن امام عزیز را مشاهده نماییم.

در این نوشتار نخست به مباحث شناخت واقعی و شاخصه‌های آن می‌پردازیم.

که اگر کسی به باور قلبی در این شناخت دست یافت و از عقل به قلب رسید و از علم به باور دست پیدا کرد؛ به مقام بعدی که یاد حضرت است می‌رسد.

در صورت تقویت پاکی قلب، این یاد، بیشتر شده تمام وجود شخص را احاطه می‌کند که منجر به محبت و عشق به حضرت خواهد شد. در مقام عشق، همراهی با حضرت، یاری حضرت و مقام فدا شدن حاصل می‌گردد که مجموع این سه چیز در اطاعت محض خلاصه می‌گردد.

شناخت واقعی (باور قلبی) ⇨ یاد مداوم امام ⇨ محبت و عشق امام



در هر کدام از این مقامات، مرحله‌ای از اضطرار حاصل شده شخص منتظر در هر مرحله، تشنگی و نیاز به امام را بیشتر حس می‌کند تا

در نهایت به ماء معین^۱ که در روایات این آب گوارا و شیرین به امام تعبیر شده است می‌رسد.

امام آب زندگانی است. آبی گوارا و شیرین، مشکل اصلی این است که ما تشنه‌ی آن حضرت نشده‌ایم، اگر تشنگی ایجاد شود حرکت به سمت چشمه آب شروع می‌شود.

قال الرضا (ع):

الامامُ الماءُ العذبُ على الظمائم^۲؛
امام آب گوارا بر جگر تفتیده است.

شناخت (باور قلبی)

در کلمات نورانی اهل بیت (ع)، تأکید بر مسأله‌ای نشان از اهمیت آن امر دارد. یکی از مباحثی که به شدت مورد تأکید ائمه اطهار و رسول گرامی بوده است بحث شناخت امام زمان (عج) می‌باشد.

جمله معروف:

مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مَيِّتَةً جَاهِلِيَّةً^۳؛

هرکس بمیرد و امام زمانش را نشناخته باشد به مرگ جاهلیت مرده است.

حکایت از آن دارد که این شناخت باید با زندگی ما گره خورده، ما را در مسیر و حرکتی قرار دهد که امام زمان (عج)، قافله‌سالاری آن حرکت

۱. ماء معین به امام تشبیه شده است. امام کاظم (عج) در خصوص آیه «قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَصْبَحَ مَاؤُكُمْ غَوْرًا فَمَنْ يَأْتِيكُمْ بِمَاءٍ مَعِينٍ» فرمود: اگر امام شما غایب شود، چه کسی برای شما امام جدیدی خواهد آورد. (کافی، ج ۱، ص ۲۷۴، ح ۱۴).

۲. بحار/الانوار، ج ۲۵، ص ۱۲۲.

۳. همان، ج ۵۱، ص ۱۶۰.

را به عهده دارد.

در بعضی از روایات نیز، شناخت امام، با هدف خلقت و تمام هویت انسان گره خورده است. هدفی که در قرآن، بندگی و عبودیت مطرح شده و راه رسیدن به آن، شناخت امام زمان علیه السلام معرفی شده است. یعنی این شناخت باید ما را در مسیر درست زندگی به سمت الله جل جلاله قرار دهد، در مسیر درستی و پاکی.

با توجه به مضمون این روایت، کسی که اهل گناه عمدی است، فرسنگ ها با شناخت امام زمانش فاصله دارد؛ اگرچه هزاران جلد کتاب در این زمینه خوانده و یا حتی نوشته باشد.

امام حسین علیه السلام می فرمایند:

ای مردم! خداوند بلند مرتبه، بندگان را نیافرید
مگر برای اینکه معرفت پیدا کنند. پس وقتی
معرفت او را یافتند به عبادت او پردازند.

مردی پرسید: پدر و مادرم فدای شما! معرفت خدا به چیست؟

حضرت فرمود:

اهل هر زمان، باید امام خودشان را بشناسند که
اطاعت او بر ایشان واجب است.^۱

امام حسین علیه السلام معرفت خدا را با معرفت امام یکی دانسته و به یکی از ثمره های شناخت که اطاعت از امام است اشاره می کنند. و چون در فرهنگ شیعه، اطاعت از امام، همچون اطاعت از خداست^۲ و ثمره

ثمره شناخت، اطاعت است

۱. بحار الانوار، ج ۵، ص ۳۱۲.

۲. ﴿أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِيَ الْأَمْرِ﴾.

شناخت، محبت و بعد اطاعت است، امام حسین علیه السلام شناخت امام را همانند شناخت خدا واجب دانسته‌اند.

آنچه که ما برای آن خلق شده‌ایم و بدون رسیدن به آن، زندگیمان عبث و بیهوده می‌شود در گروی شناخت امام است. اما هر شناختی مطلوب نیست؛ شناختی که ما را به اطاعت از امام بکشاند و صفات امام که همان صفات خداست را در ما ایجاد بنماید مورد نظر است. در روایت دیگری آمده است که زرارہ از امام صادق علیه السلام درباره وجود نازنین حضرت مهدی علیه السلام سؤالاتی می‌پرسد. وقتی امام صادق علیه السلام از غیبت طولانی و ایجاد شک و تردید در بعضی از مردم آن زمان صحبت کردند زرارہ پرسید اگر من آن زمان را درک کنم چه کنم؟

امام فرمودند: یا زرارہ! إِنْ أَدْرَكَتَ ذَلِكَ الزَّمَانَ فَالْزَمِ هَذَا الدَّعَا: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ ...^۱

در این روایت همه‌ی معارف با امام شناسی پیوند خورده‌اند. توحید، عدل و نبوت در گروی شناخت امام است که اگر او را نشناسیم از دین واقعی جدا شده، سرنوشتی خطرناک در انتظارمان است. از طرفی

۱. «قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ! إِنْ أَدْرَكَتُ ذَلِكَ الزَّمَانَ أَيُّ شَيْءٍ أَعْمَلُ؟ قَالَ: يَا زُرَّارَةُ! إِذَا أَدْرَكَتَ هَذَا الزَّمَانَ فَادْعُ بِهَذَا الدَّعَاءِ: اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ لَمْ أَعْرِفْ حُجَّتَكَ؛ اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي؛

گفتم: قربانت، اگر به این دوره رسیدم چه باید کرد؟ فرمود: ای زرارہ وقتی به این دوره رسیدی، این دعا را بخوان: بار خدایا خودت را به من شناسان، زیرا تو اگر خود را به من شناسانی، من رسولت را شناسم؛ بار خدایا رسول خود را به من شناسان، زیرا اگر تو رسول خود را به من شناسانی حجت تو را شناسم؛ بار خدایا حجت خود را به من شناسان زیرا اگر تو حجت خود را به من شناسانی از دینم به در شوم و گمراه گردم».

شناخت امام، بالاترین درجات را برای ما داشته، برای کسی که در این راه قدم بردارد حکمت را به ارمغان می آورد.

علی بن القصیر عن ابی عبد الله علیه السلام قال: قلت: جعلتُ فداک! قوله: « ولقد آتینا لقمان الحکمة » قال: اوتی معرفة امام زمانه؛^۱

علی بن القصیر می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: معنای این آیه که به لقمان حکمت دادیم چیست؟ امام فرمود: یعنی به او معرفت امام زمانش داده شده بود.

حال در دو مقام باید به بحث پردازیم:

۱. مراد از شناخت امام چیست؟ و چه مباحثی را در این زمینه باید بدانیم؟

۲. چگونه آن معارف را به باور قلبی تبدیل نماییم؟ چگونه دانایی را تبدیل به دارایی کنیم؟

به زبان دیگر، راه به فعلیت رساندن باورهای مهدوی چیست؟

اما مراد از شناخت چیست؟

ابی نصر طریف، خادم امام عسکری علیه السلام می گوید:

بر حضرت صاحب الزمان وارد شدم (درحالی که در سن کودکی بودند) فرمود: مرا می شناسی؟
گفتم: آری، شما مولای من پسر مولایم هستید.
امام فرمود: این را سؤال نکردم (این معرفت را قصد نکردم)

۱. تفسیر قمی، ج ۲، ص ۱۳۸.

أَنَا خَاتَمُ الْأَوْصِيَاءِ بِي يَدْفَعُ الْبَلَاءَ مِنْ أَهْلِ وَشِيعَتِي؛
مَنْ آخِرِينَ وَصِيٍّ هَسْتُمْ. بِهِ وَاسْطَه مِنْ بَلَاءٍ مِنْ
أَهْلِهِمْ وَشِيعَتِهِمْ دَفْعٌ مِي شُود.^۱

با این روایت، شاخص‌های شناخت مشخص می‌شود که مراد
شناخت شناسنامه‌ای نیست، بلکه شناخت مقام و جایگاه امام در عالم
وجود در نظر گرفته شده است که به اختصار به آن می‌پردازیم. ما در
این نوشته در مرحله اول به دانسته‌های شما کمک می‌کنیم تا در
مرحله بعدی، چگونگی به باور رساندن دانسته‌ها را مطرح نماییم.
در روایتی از امام صادق علیه السلام، آنچه حداقل شناخت امام است مطرح
شده است:

قَالَ عليه السلام: يَعْلَمُ أَنَّهُ إِمَامٌ مَفْتَرُضُ الطَّاعَةِ غَرِيبٌ شَهِيدٌ؛^۲
فرمودند: این که بداند او امام است، طاعتش واجب
است، غریب و ناشناس و شاهد بر اعمال است.

آنچه حداقل شناخت امام است

۱. اثبات الوصیه، ص ۲۶۱.

۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۵۸۴.

امام

این معارف را باید بدانیم و به باورشان برسیم که امام زمان علیه السلام امام است و از طرف خداوند انتخاب شده است.

... امامٌ مِنْ قِبَلِ اللَّهِ؛^۱

امام است از جانب خدا.

در زیارت آل یاسین با لفظ امام به حضرت مهدی علیه السلام سلام می دهیم.

السلامُ علیکَ ایها الامامُ المأمونُ^۲

این وجه تمایز شیعه با سایر مذاهب است که امام زمان علیه السلام را امام از جانب خدا می داند نه به انتخاب مردم یا مشورت بزرگان.

خیلی ها ائمه اطهار علیهم السلام را قبول داشتند و به آن بزرگواران محبت می ورزیدند و معترف بودند که در علم و اخلاق یگانه دهر هستند، اما امام بودن آن بزرگواران را از جانب خدا قبول نداشتند.

۱. وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۴۱۵.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

نکته‌ای که در این مقوله باید به آن پردازیم این است که امام بودن امام، در جمیع جهات و ابعاد زندگی است.

به‌همین دلیل باید در تمام ابعاد به ایشان اقتدا نموده، حرکت را در مسیری که ایشان قافله‌سالاری می‌کنند طی نمود.

کسی که امام جماعت است فقط در جماعت نماز امام است، نه در ابعاد دیگر زندگی؛ با این حال، در همان حالی که امام جماعت است (در جماعت، بدون هیچ کوتاهی) مطلقاً باید از ایشان تبعیت کرد. اگر امام به رکوع رفت، همه باید به رکوع بروند. حال اگر کسی سر از رکوع برداشت و امام را هنوز در رکوع دید واجب است به رکوع برگردد (با اینکه رکوع رکن است و زیاد شدنش نماز را باطل می‌کند، اما در مورد اقتدا به امام جماعت، استثنا شده است و زیادی رکن به‌خاطر تبعیت از امام جماعت، ضرری به نماز نمی‌زند). این حکم، اهمیت اقتدا به امام را دوچندان کرده، می‌رساند که اگر کسی در تمام جهات امام شد، باید در تمام ابعاد از او تبعیت نمود. در عقاید، اخلاق، رفتار و ...

امام، قافله‌سالار حرکت به سمت انسانیت است. کسی که به ارزش وجودی خود پی برده و در فکر انسان شدن و به قلّه کمال رسیدن است، چاره‌ای جز تبعیت از انسان کامل را ندارد.

اعتراف به امامت امام عصر علیه السلام به قدری اهمیت دارد که معیار پذیرش دیگر اعمال و همچنین تصدیق قول و حتی چندین برابر شدن حسنات و از بین رفتن سیئات می‌گردد.

در زیارت حضرت صاحب الامر آمده است:

فَمَنْ جَاءَ بَوْلَايَتِكَ وَاعْتَرَفَ بِإِمَامَتِكَ قُبِلَتْ أَعْمَالُهُ وَ
صُدِّقَتْ أَقْوَالُهُ وَتَضَاعَفَتْ حَسَنَاتُهُ وَمُحِيتْ سَيِّئَاتُهُ؛^۱
کسی که ولایت شما را داشته و اعتراف کرد به
امامت شما، اعمالش مورد قبول، سخنانش تصدیق، و
حسناتش چند برابر و گناهانش محو می گردد.

مفترض الطاعة

دومین شاخصه‌ی شناخت، این است که اطاعت امام را واجب دانسته
و دستورات او را بی کم و کاست لازم الاجرا بدانیم و در فکر سؤال از
چرایی آن دستورات نباشیم.

در زیارت آل یس آمده است:

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى وَلِيِّكَ وَابْنِ أَوْلِيَّائِكَ الَّذِينَ فَرَضْتَ
طَاعَتَهُمْ.^۲

در دوران زمامداری اهل بیت (علیهم السلام) اگرچه مدت کوتاهی بود، اما از
این ناحیه آسیب‌های بسیاری بر این ساحت وارد شد؛ هرچند که
این امر کمک خوبی برای تشخیص یاران حقیقی از یاران ادعایی
به شمار می‌رفت.

همه‌ی ما جریان مرد تنوری (سهل بن حسن خراسانی) را شنیده‌ایم
که چگونه از فرمان امامش تمرد کرد و داخل تنور نشد یا افرادی که

۱. مفاتیح الجنان، زیارت آل یس.

۲. خدایا! بر ولایت و فرزند اولیائت که اطاعت از آنان را واجب گردانده‌ای، درود
فرست.

در جریان هجرت امام حسین علیه السلام به کوفه به ایراد و انتقاد پرداخته، نه تنها همراه نشده و امر امامشان را اطاعت نکردند حتی درصدد مانع‌تراشی از این حرکت بودند.

توجه به تاریخ دوران زندگی اهل بیت علیهم السلام، اهمیت این شاخص را دوچندان نموده، ما را به مقام تسلیم رهنمون می‌سازد.

امر امام، امر خداست و امتثالش واجب است و تنها کسانی که به مقام تسلیم رسیده باشند می‌توانند بدون هیچ اعتراضی حتی در نهان، امام را مفترض‌الطاعه دانسته، امرش را امتثال نمایند.

امام باقر علیه السلام فرمود:

حق امام این است که مردم فرمان او را بشنوند و اطاعت کنند.^۱

غریب

امام زمان علیه السلام جایگاهی در عالم وجود دارد که بی مثل و مثال است و احدی به گرد این مقامات نمی رسد. ایشان یگانه‌ی دهر هستند؛ کسی که همتا و مانند ندارد. مقاماتی که مورد غفلت قرار گرفته در مسیر شناختش، قدم‌ها سست است. مشتاقانی هم که در مسیر شناخت قرار می گیرند به نوعی از وادی این مقامات جدا شده بیشتر به اطلاعات مهدوی می پردازند تا به معارفی که با جان و دل باید دریافت شوند.

به گوشه‌ای از این مقامات که مورد غفلت قرار گرفته و غریب و ناشناس بودن حضرت را منجر شده است اشاره می کنیم و این نکته را مجدداً متذکر می شویم که دانستن این معارف دردی را دوا نمی کند، بلکه باور قلبی به این معارف است که راه گشا بوده، ما را به تمام مواهب شناخت امام می رساند.

واسطه فیض

امام، جان جهان است، جهان و برکات آن همه وابسته به وجود حجت خداست. امام، قطب و قلب عالم امکان، واسطه فیض بین عالم امکان و آفریدگار عالم است.

موجودات عالم وجود، به خاطر نقص و فقر ذاتی، نمی‌توانند مستقیماً با ذات ربوبی و خالق هستی مرتبط شده فیض را از فیاض مطلق دریافت نمایند؛ به همین دلیل خدای فیاض برای رساندن فیض، واسطه‌ای را بین خود و مخلوقات قرار داده است.

محمد بن فضیل از امام رضا علیه السلام پرسید: آیا روزی می‌رسد که زمین بدون امام باشد.
امام رضا علیه السلام فرمود: نه ... اگر امام نباشد اصلاً نه زمینی می‌ماند و نه بشری. همه از بین می‌روند.^۱

موجودات و در رأس آن‌ها انسان، آن به آن از خداوند متعال فیض را در تمام ابعاد دریافت می‌کنند. هرچه در عالم هستی، رخ عیان نموده است (حدوثاً و بقاءً)^۲ محتاج توجه ذات باری تعالی است. این توجه خالق به مخلوقات، همگی به واسطه‌ی حجت خدا می‌باشد.
برای دریافت بهتر این مطلب به این دو مثال توجه کنید.

لامپی که در بالای سر شما اتاق را روشن کرده است لحظه‌به‌لحظه

۱. اصول کافی، ج ۱، ح ۴۵۷، ترجمه مصطفوی.

۲. ایجاد یک شیء را حدوث و باقی ماندن و باقی نگهداشتن آن را بقاء گویند.
به دنیا آمدن ما حدوث و در دنیا باقی ماندن ما بقاء ما است که هر دو را محتاج خدا هستیم.

محتاج اتصال به نیروگاه است. اگر لحظه‌ای ارتباط لامپ با نیروگاه قطع شود لامپ هیچ فایده‌ای نخواهد داشت؛ اما آیا این لامپ کم ظرفیت مثلاً ۱۰۰ وات می‌تواند به‌طور مستقیم انرژی مورد نیاز خود را برای حیات از نیروگاه بگیرد؟

اگر این اتفاق بیفتد و لامپ بخواهد مستقیم از نیروگاه انرژی الکتریسیته بگیرد؛ نه تنها روشنایی نصیب لامپ نمی‌شود، بلکه تمام هستی خویش را از دست داده نابود می‌شود؛ چراکه ظرفیت و قابلیت دریافت انرژی مستقیم را ندارد. به همین دلیل برای روشنایی لامپ، بین نیروگاه و لامپ، ترانس می‌گذارند تا ترانس، انرژی را از نیروگاه گرفته، تعدیل کرده به صورت برق خانگی به کنتور برق برساند. مثال دیگر: روضانه‌ی خروشان را در نظر بگیرید که هیچ کس یارای برداشتن آب از آن را ندارد. منبع عظیمی ساخته می‌شود مقداری از آب رودخانه در آن قرار می‌گیرد و مردم به‌راحتی از آن منبع عظیم به‌اندازه خود، آب تهیه می‌کنند.

آب از همان رودخانه‌ی خروشان است، اما این واسطه، باعث دسترسی دیگران به آب و بهره‌بردن از آن شده است.^۱ در دعای ندبه نیز آمده است:

أَيُّ السَّبَبِ الْمُتَّصِلُ بَيْنَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاءِ؟^۲

کجاست سبب اتصال بین زمین و آسمان.

۱. این مثال از آیت‌الله جوادی آملی (حفظه‌الله تعالی) است که به مضمون نقل شده است.

۲. مفاتیح الجنان، دعای ندبه.

سبب اتصال آسمان و زمین، امام عصر علیه السلام است که اگر این سبب نباشد آسمان و زمین به هم ریخته اثری از هیچ موجودی باقی نخواهد ماند.

لولا الإمام لساخت الأرض بأهلها؛^۱

اگر حجت خدا نباشد زمین اهلس را فرو می برد.

و در دعای عدیله می خوانیم:

ثُمَّ الْحُجَّةُ الْخَلْفُ الْقَائِمُ الْمُتَنْظَرُ الْمَهْدِيُّ، الْمُرْجَى
الَّذِي بَقَائِهِ بَقِيَتِ الدُّنْيَا، وَيَمْنُهُ رِزْقُ الْوَرَى، وَيُوجُّدُهُ
ثَبَّتِ الْأَرْضُ وَالسَّمَاءُ؛

بعد از امام عسکری علیه السلام، حجت جانشین حضرت
قائم منتظر امام مهدی علیه السلام است که چشم امید
عالم به اوست و دنیا به بقای او باقی است و
به واسطه ی او خلق روزی می خورند و زمین و
آسمان برقرار است.

از رهگذر خاک سر کوی شما بود هر نافه که در دست نسیم سحر افتاد^۲
آری، به واسطه شما باران که منشاء برکت و فراوانی است، می بارد
و هم و غم برطرف می شود و سختی ها رو به آسانی می گرایند. به
واسطه شما آسمان بر زمین فرو نمی افتد و ...^۳

امام سجاده علیه السلام در کلامی زیبا فرمود:

در پرتو وجود ما (اهل البیت علیهم السلام) است که

۱. همان، دعای عدیله.

۲. حافظ.

۳. مفاتیح الجنان، زیارت جامعه کبیره.

خداوند آسمان را از فروپاشی نگاه می‌دارد و در پرتو وجود ما است که خداوند باران نازل می‌کند و رحمت خود را می‌گستراند و برکات و نعمت‌های زمین را بیرون می‌آورد و اگر آن کس از ما که در زمین است نبود زمین اهلش را فرو می‌برد.^۱

امام زمان علیه السلام، واسطه فیض و نعمت است. او به شرافت اولیاء النعم^۲ مزین شده است. هر نعمتی که به ما می‌رسد حضرت، ولی نعمت و واسطه‌ی آن است. حتی اگر ما برای حاجاتمان به امامان دیگر نیز مراجعه نمائیم بازهم در نهایت اگر بنا باشد آن نعمت به ما برسد، امام عصر علیه السلام واسطه‌ی آن نعمت خواهند بود.

اندکی تأمل کنیم که نعمت‌هایی که به ما رسیده و ما از شمارش آن عاجز هستیم واسطه‌ی تمام آن‌ها امام زمان علیه السلام است. اگر این معرفت به باور قلبی برسد، تغییری زیبا در زندگی رخ خواهد داد و آن این است که تمام نعمت‌ها در راه و هدف امام علیه السلام هزینه خواهد شد و در مسیر استفاده‌ی از آن‌ها، یاد واسطه را فراموش نخواهیم کرد که خود آن یاد نیز بزرگترین نعمت است. و مهم‌تر از همه نعمت هدایت که:

«مهم‌ترین فیض الهی که امام عصر علیه السلام واسطه آن است فیض هدایت یا پیدا کردن مسیر حرکت الهی است. سهم ائمه اطهار علیهم السلام در هدایت جوامع بشری به صراط مستقیم غیر قابل انکار است».^۳

۱. شیخ صدوق، *مالی*، ص ۱۱۲.

۲. صاحبان نعمت.

۳. *ادب فتای مریان*، ج ۱، ص ۲۱۰.

وارث

امام مهدی علیه السلام وارث تمام خوبی‌ها و کمالات است. هرچه که انبیاء و اولیاء داشته‌اند همگی به وجود نازنین امام عصر علیه السلام رسیده است.

در زیارت حضرت صاحب‌الامر علیه السلام آمده است:

السَّلَامُ عَلَى وَارِثِ الْأَنْبِيَاءِ وَ خَاتِمِ الْأَوْصِيَاءِ؛

سلام بر وارث پیامبران و آخرین اوصیاء.

الْمُنْتَهَى إِلَيْهِ مَوَارِيثُ الْأَنْبِيَاءِ؛

کسی که میراث تمام پیامبران به او رسیده است.

در زیارت جامعه کبیره آمده است:

مِيرَاثُ النَّبُوَّةِ عِنْدَكُمْ؛ میراث پیامبران، نزد شماست.

پیراهن ابراهیم علیه السلام، انگشتر سلیمان علیه السلام، عصای موسی علیه السلام، دم مسیحایی و ... همه در نزد امام است. و مهمتر از همه علمی است که از آن بزرگواران به ارث رسیده است.^۱

اخلاق محمدی، صولت حیدری، عصمت فاطمی، حلم حسنی، شجاعت حسینی، عبادت سجادی، مآثر باقری، آثار صادقی، علوم کاظمی، حجج رضوی، جود تقوی، نقاوت نقوی و هیبت عسکری علیه السلام همه در آن وجود نازنین جمع شده است.

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری.

امام راحل در تفسیر سوره عصر، مراد از «العصر» را امام زمان علیه السلام معرفی کرده، ایشان را عصاره‌ی تمام خوبی‌ها و کمالات می‌دانند. اندکی تأمل در این وجود ارزشمند که عصاره‌ی همه‌ی هستی است

۱. در کتاب کافی، بابی به نام «باب عند الائمة من آیات الانبیاء علیهم السلام» وجود دارد.

و این که با این مواریث از چه قدرت و مکتبی برخوردار است که تنها یکی از میراث‌های آن بزرگوار، علم لدنی پیامبران است که به واسطه آن به تمام ابعاد هستی آگاه بوده از همه‌ی امور خبر دارند... می‌تواند ما را به سمت عشق کسی بکشاند که تمام کمالات را در خود جای داده است.

حجت

یکی دیگر از صفات امام که در شناخت، نقش اساسی دارد حجت است.

در زیارت آل یس آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛

سلام بر تو ای حجت خدا.

در زیارت حضرت صاحب‌الامر می‌خوانیم:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا حُجَّةَ اللَّهِ عَلَى مَنْ فِي الْأَرْضِ وَ

السَّمَاءِ؛

سلام بر تو ای حجت خدا بر اهل زمین و

آسمان.

« اگر بپذیریم که انسان مکلف است، باید بپذیریم که صاحب اختیار است و می‌تواند از بین دو یا چند چیز؛ یکی را انتخاب کند. با توجه به اینکه هدایت به معنای ارائه طریق و راهنمایی بدون واسطه‌ی تک‌انسان‌ها به وسیله ذات اقدس الهی محذوراتی را در پی دارد، به انسان‌های برگزیده‌ای نیاز است که از جانب او مبعوث و مامور

هدایت جوامع بشری گردند. این انسان‌های برگزیده که واسطه‌ی بین خلق و خالق هستند، باید از چنان جایگاهی برخوردار باشند که امین هر دو طرف باشند تا هر یک از دو طرف بتوانند به ابلاغ و عدم ابلاغ اعتماد و استدلال کنند.^۱

حجت خدا از آن جهت که بر همه حجت است باید زبان تمام مخلوقات را بداند و با آن بیگانه نباشد. اباصلت هروی خادم امام رضا علیه السلام می‌گوید:

امام رضا علیه السلام با هر کسی به زبان خودش سخن می‌گفت: به خدا سوگند که فصیح‌ترین و آگاه‌ترین آن‌ها به هر زبان و لغتی بود. روزی به آن حضرت گفتم: ای پسر پیامبر! من تعجب می‌کنم که شما به همه‌ی این زبان‌ها آشنا هستید؟

فرمود: ای اباصلت! من حجت خدا بر بندگان او هستم و خداوند کسی را که آشنای به زبان قومی نباشد حجت بر آنان قرار نمی‌دهد.^۲

لازمه دیگر حجت بودن امام این است که زمان و مکان برایش معنا نداشته باشد و در هر جای عالم بتواند حاضر شود. هنگام شهادت حضرت امام رضا علیه السلام دیدم جوانی زیبا از درهای بسته وارد شد و خود را به بالین آن حضرت رساند.

حجت خدا، زبان تمام مخلوقات را ...

۱. ادب قنای مفریان، ج ۳، ص ۸۷

۲. بحار الانوار، ج ۴۹، ص ۳۰۱

وقتی از او پرسیدم، شما کیستی و چگونه از
درهای بسته وارد شدی؟
فرمود: ای اباصلت: من حجت خدا بر تو
هستم!^۱

علم امام

السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْعَلَمُ الْمَنْصُوبُ وَالْعِلْمُ الْمَضْبُوبُ؛^۲
سلام بر تو ای پرچم نصب شده و علم سرازیر
و انباشته شده (از شدت زیادی می‌خواهد، فوران
کند).

در زیارت حضرت صاحب‌الامر آمده است.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَعْدِنَ الْعُلُومِ النَّبَوِيَّةِ؛
سلام بر شما که معدن علوم نبوی هستید.

علم الکتاب که ۷۳ حرف است و تنها داشتن یک حرفش قدرتی
آصف‌گونه^۳ عنایت می‌کند که تختی را از دو هزار کیلومتر به یک
چشم به هم زدن جابجا می‌نماید نزد امام زمان علیه السلام است.

خداوند در سوره رعد می‌فرماید:

﴿وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ
شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ﴾؛^۴

۱. همان.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.

۳. در سوره نمل. جریان درخواست حضرت سلیمان علیه السلام و آوردن تخت بلقیس آمده
است: وقتی حضرت سلیمان علیه السلام این درخواست را نمود، آصف که یک حرف از
علم الکتاب را داشت به درخواست پیامبرش پاسخ مثبت داد.

۴. سوره رعد/آیه ۴۳.

کافران گفتند که تو رسول نیستی بگو خدا
و کسی که تمام علم کتاب نزد اوست برای
شهادت کافی است.

در سوره نمل جریان حضرت سلیمان علیه السلام و درخواستش از وزرا را مطرح
فرموده که برای آوردن تخت بلقیس کسی کاندیدا می شود که به
یک چشم برهم زدن تخت را بیاورد و سلیمان نبی از او می پذیرد و
او هم با این قدرت خدادادی این جابجایی را انجام می دهد. آنچه
که مهم جلوه می کند این است که این شخص به عنوان «الذی
عنده علم من الكتاب» در قرآن مجید معرفی شده است. «کسی که
بخشی از علم کتاب را داشت».

امام باقر علیه السلام فرمود:

اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و تنها
یک حرف آن نزد آصف بود. آصف آن یک حرف
را گفت و زمین میان او و تخت در هم نوردید تا
او تخت را به دست گرفت، سپس زمین به حال
اول بازگشت و این عمل در کمتر از یک چشم
بر هم زدن انجام شد. و ما هفتاد و دو حرف از
اسم اعظم را داریم.^۱

در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام فرمود:

به عیسی بن مریم دو حرف داده شد که با آنها
کار می کرد و به موسی علیه السلام چهار حرف و به
ابراهیم علیه السلام هشت حرف و به نوح علیه السلام پانزده

۱. اصول کافی، ج ۱، ص ۳۳۴، ترجمه مصطفوی.

حرف و به آدم علیه السلام بیست و پنج حرف داده شد و خدای تعالی تمام این حروف را برای محمد صلی الله علیه و آله جمع فرمود، همانا اسم اعظم خدا هفتاد و سه حرف است و هفتاد و دو حرف آن به محمد صلی الله علیه و آله داده شد و یک حرف از او پنهان شد.^۱

امام عسکری علیه السلام فرمود:

نسزد ما (اهل بیت علیهم السلام) هفتاد و دو حرف از اسم اعظم است.^۲

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که فرمود:

به خدا سوگند من می دانم کتاب خدا را از اول تا آخر، چنانکه گویا در کف دست من است. در قرآن خبر آسمان، زمین، خبر گذشته و آینده هست^۳ (و من همه را می دانم).

اما گستره علم امام، احاطه کامل به تمام امور است.

چرا که امام، مظهر علم الهی است همان طور که چیزی از حیطة علم بی پایان خدا مخفی نمی ماند: ﴿اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ﴾^۴ و ﴿أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾^۵ گستره علم ائمه اطهار علیهم السلام نیز همه موجودات نظام هستی را در بر می گیرد. لیکن باید توجه داشت که علم الهی

امام، مظهر علم الهی است

۱. همان.

۲. همان.

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۲۹.

۴. «بدانید که خداوند به هر چیزی آگاه است» (سوره بقره/آیه ۲۳).

۵. «آگاه باشید که خداوند بر هر چیزی احاطه دارد» (سوره فصلت/آیه ۵۴).

استقلالی بوده، اما علم ائمه اطهار (علیهم السلام) تبعی و عرضی^۱ است و اساساً اگر تعلیم الهی و اتصال به علم بی پایان او نباشد ائمه (علیهم السلام) نیز مساوی دیگران خواهند بود.

در برخی روایات آمده است:

اگر امام بخواهد چیزی را بداند، خدا آن را به او می آموزد.^۲

در روایت دیگری امام صادق (علیه السلام) در میان جمعی از اصحاب فرمود:

من به آنچه در آسمان و زمین وجود دارد، آنچه در بهشت و جهنم هست، آنچه قبلاً بوده و آنچه بعداً می آید، آگاهی دارم و همه را می دانم.^۳

و همچنین امام صادق (علیه السلام) پس از اشاره به داستان موسی و خضر (علیهم السلام) بعد از سه بار سوگند فرمود:

اگر من میان موسی و خضر (علیهم السلام) می بودم، به آنها نشان می دادم که اعلم از آنها هستم و از چیزی خبر می دادم که آنها از آن آگاهی نداشتند؛ زیرا آنها به گذشته علم داشتند، اما از آینده و چیزهایی که تا برپایی قیامت خواهد آمد، آگاه نبودند، درحالی که ما چنین علمی را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ارث برده ایم.^۴

۱. علم خداوند ذاتی است و علم امام، چون از علم الهی سرچشمه گرفته، تبعی و عرضی است.

۲. «ذا اراد الامام ان يعلم شیئاً اعلم الله ذلك» (کافی، ج ۱، ص ۲۵۸).

۳. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱. نقل از ادب فنای مقربان، ج ۳، ص ۸۲.

۴. کافی، ج ۱، ص ۲۶۱.

شاهد و ناظر

السلام عليك يا عين الله في خلقه؛^۱
سلام بر چشم خدا در میان مخلوقاتش.

امام زمان عليه السلام چشم خداست در میان مردم، هم او که امام رضا عليه السلام
در توصیفش فرمود: عَيْنُكَ النَّاظِرَةُ بِاَذْنِكَ وَ شَاهِدُكَ عَلَى عِبَادِكَ؛^۲ امام،
چشم ناظر توست به اذن تو و شاهد توست بر بندگان.

امام چشم ناظر خدا به اذن او و شاهد بر بندگان است.
در قرآن کریم به این مقام بلند امام اشاره شده است. در سوره توبه
آیه ۱۰۵ خداوند می‌فرماید:

﴿وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ﴾؛^۳
بگو عمل کنید. خدا، رسول و مؤمنون عمل
شما را می‌بینند.

امام صادق عليه السلام پس از تلاوت این آیه فرمودند:

الْمُؤْمِنُونَ هُمُ الْاِئِمَّةُ؛^۴
مؤمنون در آیه، امامان هستند.

هرچند اگر روایتی هم در این زمینه نداشتیم به‌خوبی متوجه
می‌شدیم که مصداق مؤمنون به غیر از معصومین عليهم السلام نیستند.
آیت‌الله بهجت در کلامی گهربار فرمودند:

او می‌بیند، او می‌داند حرف‌هایی که ما به

امام، چشم پینای خداست

۱. مفاتیح الجنان، زیارت امام زمان عليه السلام در روز جمعه.

۲. مصباح المتعبد، زیارت رضویه.

۳. سوره توبه / آیه ۱۰۵.

۴. نورالقلین، ج ۲، ص ۲۶۲.

همدیگر می‌زنیم. او جلوتر از ماها می‌شنود.
یکی از شیعیان امام باقر علیه السلام هنگام ورود به خانه آن حضرت، مرتکب خلافتی شد. امام باقر علیه السلام از داخل منزل فرمود: اُدخل... وقتی وارد شد به او فرمود: چرا چنین کردی؟ گفت: می‌خواستم شما را بیازمایم که آیا از پشت در و دیوار هم متوجه می‌شوید یا نه؟
امام فرمود: راست گفتی؛ قصد تو امتحان بود، ولی بدان که اگر این در و دیوار بتواند حجاب و مانع چشمان ما باشد پس بین ما و شما فرقی نخواهد بود. آنگاه فرمود: مبدا دیگر تکرار شود.^۱
ابوبصیر می‌گوید:

در کوفه به زنی قرائت قرآن می‌آموختم، روزی با او مزاحی کردم. چون در مدینه بر امام باقر علیه السلام وارد شدم، عتابم کرد و فرمود: کسی که در خلوت مرتکب خلافتی می‌شود خدا نسبت به او اعتنایی ندارد، به آن زن چه گفتی؟ (چرا با او مزاح کردی؟) من از شرمندگی صورتم را گرفتم و توبه کردم. امام فرمود: تکرار مکن.^۲

این مسأله که اعمال ما در منظر معصوم است امری خدادادی به مقام امامت است و در خواب یا بیداری معصوم هم تفاوتی ندارد.
ابوذر، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در گوشه‌ای خوابیده دید. بیدار کردن آن حضرت برای ابوذر گران آمد. تصمیم گرفت آن حضرت را بیازماید

۱. بحار/انوار، ج ۴۶، ص ۲۴۸.

۲. همان، ص ۲۴۷.

که آیا خوابیده است یا بیدار. شاخه خشکیده‌ای را شکست تا صدای آن به گوش پیامبر صلی الله علیه و آله برسد (به‌طور طبیعی اگر بیدار باشد صدای آن را می‌شنود و چشم خود را باز می‌کند و اگر چشم خود را نگشود در خواب است) پیامبر اکرم صدای شکستن شاخه درخت را شنید. سر خود را بلند کرد و فرمود: ابوذر! می‌خواهی مرا امتحان کنی؟ آیا نمی‌دانی که من اعمال شما را در خواب نیز مشاهده می‌کنم. آن‌گونه که در بیداری شاهد آن هستم. چشم‌های من می‌خوابد، ولی قلبم نمی‌خوابد.^۱

در کتاب شریف کافی بابی به نام «إِنَّ الْأئِمَّةَ شُهَدَاءُ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ عَلَى خَلْقِهِ» و «باب عرض اعمال بر نبی و امامان معصوم علیهم السلام» داریم. در زیارت حضرت ولی عصر علیه السلام آمده است: السلام علیک یا عین الله فی خلقه که می‌تواند ناظر به همین شهادت باشد که اهل بیت علیهم السلام شاهد بر خلق هستند و الان در این زمان امام عصر علیه السلام به واسطه مقام امامت، شاهد بر اعمال ما هستند.

ولایت تکوینی

«قدرت تصرف و نفوذ در جهان آفرینش از آن خدای والاست؛ همو که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید و با استیلا بر تخت فرمانروایی عالم را برعهده دارد.

﴿إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ

۱. مجمع الرجال، ج ۲، ص ۵۷. به نقل از ادب فتای مهربان، ج ۱، ص ۹۹.

أَيَّامٌ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ^۱

بر پایه رهنمودهای قرآنی، پیامبران (علیهم السلام) نیز در سایه لطف و اذن خدای متعال بر هستی‌مندان ولایت تکوینی دارند. دریا به فرمان حضرت موسی (علیه السلام) شکافته شد، بیماران و مردگان به دستور حضرت عیسی (علیه السلام) شفا و جان دوباره یافتند، باد برای حضرت سلیمان (علیه السلام) رام شد، ماه به فرمان رسول خدا، دو قسمت شد و ...

امامان معصوم (علیهم السلام) نیز از آن رو که جانشینان پیامبران (علیهم السلام) به شمار می‌روند بر همه جهانیان ولایت تصرف دارند.^۲

عترت پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نیز توانایی بینا کردن نابینا، جوشاندن چشمه از دل خاک گرم بیابان، زنده کردن مرده و ... همه را دارند.

امام عصر (علیه السلام) نیز دارای این ولایت هستند و تصرف در عالم برای ایشان کاری ندارد. اما این امر را برای امور شخصی هرگز استفاده نمی‌نمایند، بلکه برای امر دین مورد استفاده قرار می‌دهند.

ما شمه‌ای از آنچه که در معرفت امام مهم است و باید دانسته شود بیان کردیم؛ اما نکته قابل توجه و بسیار مهم که معمولاً مورد غفلت قرار می‌گیرد این است که دانستن این مقامات به تنهایی هیچ دردی را دوا نمی‌کند و انسان را به سمت زندگی زیبا نمی‌کشاند.

فرق علم و دانستن را با باور قلبی در رفتار غَسَّال می‌توان یافت. ما علم داریم که میت هیچ قدرتی ندارد و قادر به آسیب زدن هم نیست

۱. «پروردگار شما الله است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید. سپس به عرش پرداخت و امور را تدبیر کرد» (سوره یونس/آیه ۳).

۲. ادب فنای مفریان، ج ۸، ص ۲۳۹.

اما از بودن با میت در شب تاریک در غسالخانه وحشت داریم. اما کسی که کارش شستن و غسل دادن میت است به این باور رسیده است که میت هیچ ترسی ندارد. به همین دلیل شب تا صبح در قبرستان مشغول کار است و کوچکترین هراسی در دل ندارد. و یا همانند معلمی که می‌داند «بسم الله» انسان را روی آب نگه می‌دارد و دانش‌آموزی که باور دارد «بسم الله» باعث راه رفتن روی آب می‌شود.^۳ این فرق علم و باور است،

برای رسیدن به باور قلبی راهی جز تهذیب قلب و تزکیه نفس نداریم.

تهذیب نفس و آمادگی قلب، حلقه مفقوده در معارف مهدوی است. اگر این معارف که از جنس نور هستند در قلب ما مسکن نکنند نفعی به ما نرسیده و زندگی زیبا نصیب ما نمی‌شود.

قلب وقتی شایستگی این معارف نورانی را پیدا خواهد کرد که به دنبال کسب نور باشد تا با نورانی شدن این معارف هم‌سنگ شود و آماده پذیرش انوار قدسی وجود امام در خانه خودش گردد. باور قلبی به این معارف داشتن مهم است و دانستن این نکته که

۳. دانش‌آموز هر روز دیر به کلاس درس می‌رسید. روزی استاد از او پرسید چرا دیر می‌آیی؟ دانش‌آموز جواب داد: رودخانه‌ای جلو راه من است که مجبورم برای رسیدن به پل مسیر طولانی را طی کنم. معلم گفت: بسم الله بگو و روی آب راه برو. دانش‌آموز این مطلب را با جان و دل پذیرفت و از فردا با بسم الله به روی آب راه می‌رفت و به موقع به کلاس درس می‌رسید.

روزی برای تشکر، معلم را به خانه‌شان دعوت کرد. هر دو به رودخانه رسیدند دانش‌آموز بسم الله را گفت و روی آب راه رفت، اما معلم فقط نظاره‌گر بود. وقتی شاگرد علت را پرسید، معلم پاسخ داد من علم دارم و تو باور قلبی.

امام شاهد است. اگر به باور قلبی نرسد، حتی حفظ آیه‌ی مورد نظر،^۱ خود مانع و حجابی مضاعف شده و راه شناخت را سد می‌کند. اگر کسی اهل دروغ و ریا و تهمت و نگاه آلوده و ... باشد هرگز توفیق شناخت واقعی امام را پیدا نخواهد کرد؛ اگرچه هزاران جلد کتاب در این زمینه مطالعه نماید. امام قلب عالم امکان است و با قلب می‌شود با آن بزرگوار ارتباط برقرار نمود. شناخت هم کار قلب است نه کار عقل. عقل مقدمتاً در این راه ورود پیدا می‌کند و تا قلب در این مسیر درگیر نشود شناختی حاصل نخواهد شد.

معرفت، مقدمه محبت و عشق است و جای عشق نیز در قلب. معشوق ما یکپارچه نور است و راه نزول او در خانه قلب، نورانی کردن قلب است. قلب با گناه و معصیت، تاریک و ظلمانی شده و با ترک گناه و قبل از آن با توبه به سمت نور خواهد رفت.

شناخت امام، با مطالعه، تفکر و تهذیب نفس حاصل می‌شود و تهذیب و تزکیه نفس، رکن اصلی این معرفت است.

اگر این معارف به قلب نشست، جان آدمی در تسخیر یاد مداوم امام که جان جان‌ها است قرار گرفته، به آرامش و سکینه نائل می‌آید.

۱. «قُلْ اَعْمَلُوا فِیْ سَبِيلِ اللَّهِ عَمَلَكُمْ وَ رِسُولُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ»؛ (سوره توبه/آیه ۱۰۵).

یاد مداوم امام

قرآن ما را به یاد دائمی و همیشگی امام دعوت می‌کند. ما برای لبیک گفتن به ندای وحی چاره‌ای جز ورود امام به قلبمان نداریم. وقتی امام را باور کردیم و با تمام وجود معارف مهدویت را به جان وارد ساختیم چاره‌ای جز یاد امام نخواهیم داشت. درواقع باور قلبی امام، ما را به یاد امام می‌رساند. یاد مداومی که در قرآن، روایات و سیره علما و عرفا به آن سفارش شده‌ایم.

سفارش به یاد امام

قرآن کریم

﴿وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ﴾؛^۱

نعمت خدا را یاد کنید.

۱. سوره مائده/آیه ۷.

یاد مداوهِ امام

در آیه دیگر این نعمت به ولایت و امامت تفسیر شده است.

﴿الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتِمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي﴾^۱

امروز دین را کامل و نعمت را تمام کردم.

امروز که علی علیه السلام به مقام امامت رسید، نعمت تمام شد.

نعمت تام و تمام که مأمور به یادش شده‌ایم امام است.

در سوره تکاثر آیه ۸:

﴿لَتَسْتَغْلَنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾

در آن روز از نعمت‌ها سؤال می‌شود.

امام صادق علیه السلام بعد از تلاوت این آیه فرمودند:

مراد از نعیم، ما اهل بیت علیهم السلام هستیم.^۲

روایات

اهل بیت علیهم السلام اصرار داشته‌اند که اگر امام، غایب شد یادش نباید از قلوب مؤمنین غایب شود و به نوعی ایمان را منوط به وجود یاد حضرت در قلب دانسته‌اند.

در روایتی محمدبن زیاد از امام کاظم علیه السلام سؤال می‌کند:

آیا در میان شما امامان شیعه، کسی هم غایب می‌شود؟

امام کاظم علیه السلام فرمود:

نعم يَغِيبُ عَنْ أَبْصَارِ النَّاسِ شَخْصُهُ وَلَا يَغِيبُ عَنْ

قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ ذِكْرُهُ وَهُوَ الثَّانِي عَشْرَمِنَا^۳

بله، آن امام شخصش از چشمان مردم غایب

۱. سوره مائده/آیه ۳.

۲. تفسیر فرات کوفی، ص ۶۰۵.

۳. امام المهدی فی القرآن و السنه، ص ۲۵۵.

می‌شود ولی یادش از قلوب مؤمنین غایب
نمی‌شود؛ او دوازدهمین امام از ماست.

در روایت دیگری وجود نازنین امام صادق علیه السلام فرمود:

فَتَوَقَّعُوا الْفَرَجَ صَبَاحاً وَمَسَاءً؛^۱

شب و روز منتظر امر فرج باشید.

مگر می‌شود منتظر امر فرج بود، ولی یاد صاحب فرج نبود؛ در
واقع ما قبل از اینکه منتظر فرج باشیم به یاد صاحب فرج بوده‌ایم.

امام رضا علیه السلام در دعایی فرمودند:

اللَّهُمَّ... لَا تُسِنَا ذِكْرَهُ وَانْتَظَرَهُ؛^۲

خدایا یاد و انتظارش را از خاطر ما مبر.

در سیره اهل بیت علیهم السلام نیز ترویج نام و یاد حضرت بقیه الله علیه السلام بسیار
پررنگ بوده است. آن بزرگواران با کمترین مناسبتی از امام عصر علیه السلام
یاد کرده و ظهور زیبایش را متذکر می‌شدند.

کلام و سیره علما

آیت الله بهجت رحمته الله:

مطلب همین طور است و هر کدام در فکر
حوائج شخص خود هستیم و به فکر آن حضرت
که نفعش به همه برمی‌گردد و از اهم ضروریات
است، نیستیم.^۳

آیت الله ناصری اصفهانی:

۱. کمال الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۱۰.

۲. مصباح المتعجل، ج ۱، ص ۴۱۳.

۳. بهارانه، ص ۱۱۱.

در هر مشکل و در هر حال «یا بن الحسن» گفتن
را فراموش نکنید.^۱

آیت الله سید عبدالکریم کشمیری رحمته:

روزی یک ساعت با حضرت، خلوت کنید. در
جای خلوت زیارت آل یس بخوانید. زیاد «یا
صاحب الزمان ادر کنی، یا صاحب الزمان اغثنی»
بگویید تا رفاقت با حضرت زیاد شود.^۲

آیت الله شیخ محمد تقی قزوینی رحمته:

وظیفه ما این است که نام حضرت را زنده
کنیم. در همه حال بگویید: «یا ولی عصر» کاری
کنید که مورد توجه و عنایت خاص حضرت
ولی عصر علیه السلام قرار بگیرد.^۳

آثار یاد امام

یاد مداوم امام که پس از شناخت، آن هم به شکل باور قلبی حاصل
می شود آثار بسیاری دارد. آثاری که زندگی انسان را در مسیر درست
قرار می دهد. انسان را به لذت زندگی می رساند. انسان در فکر هر چه
باشد، فکر و روحش به همان افق تمایل پیدا می کند. فکر گناه،
انسان را آرام آرام به سمت گناه می کشاند و فکر خوبی ها، راه را برای
بهبتر شدن هموار می سازد.

به همین دلیل یاد امام عصر علیه السلام که عصاره ی همه ی خوبی ها است

۱. غفلت از یار، ص ۲۱.

۲. www.aei.org.ir

۳. غفلت از یار، ص ۲۱.

به راحتی مسیر را برای بندگی، هموار و درک لذت‌های زندگی را ممکن می‌سازد. در این بخش به گوشه‌ای از آثار یاد آن امام همام اشاره می‌کنیم. یکی از شئونی که حضرت ولی عصر علیه السلام دارند، تربیت نفوس مستعد است. خداوند مربی است و امام عصر علیه السلام آینه تمام نمای صفات خداست و مانند خداوند متعال مربی است؛ اما هر مربی شایستگی این را ندارد که تحت تربیت بهترین مربی قرار گیرد. بلکه نفوس مستعد و آن‌هایی که استعداد رشد و کمال معنوی را دارند می‌توانند از انفاس قدسی حضرتش بهره ببرند.

در زیارت آل یس آمده است:

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا دَاعِيَ اللَّهِ وَرَبَّانِي آيَاتِهِ؛

سلام بر تو ای دعوت کننده برکت خدا و ای ربانی آیاتش.

در تفسیر این فقره آیت‌الله بهاءالدینی فرمودند:

ربانی آیات‌ه یعنی مربی نفوس؛ به معنی تربیت کننده جهان؛ یعنی تربیت کننده انسان و غیر انسان، امام زمان علیه السلام است.^۱

برای تربیت یک انسان مستعد، نیازمند سرپرستی شایسته، مقتدر و دانا هستیم که عنایت خاص به مربی داشته و او را از دعا‌های خالصانه‌اش فراموش نکند؛ سرپرستی که بتواند تمام شئون مربی را از امور مادی و معنوی، همه را عهده‌دار شده و او را به مقصود برساند. این مهم با یاد دائمی امام حاصل می‌شود.

۱. چهارده گفتار پیرامون ارتباط با حضرت مهدی علیه السلام، حسین گنجی.

خداوند در قرآن فرمود:

﴿اَذْكُرُونِي اَذْكُرْكُمْ﴾؛

مرا یاد کنید تا شما را یاد کنم.^۱

از طرفی در روایات آمده که یاد امام، یاد خداست.

إِنَّ ذِكْرَنَا ذِكْرُ اللَّهِ؛

همانا یاد ما، یاد خداست.

پس اگر یاد امام باشیم امام نیز از باب رحمت یاد ما خواهد بود.

یاد امام اگر تداوم پیدا کند اثرش رشد و تعالی و مهم‌تر از همه تحت تربیت حضرت قرار گرفتن است. اگر کسی با عمل خود کاری کند که امام، دائماً به او توجه نماید و او را یاد کند، مطمئناً این یاد که از سر لطف و از طرف امام است زندگی آن شخص را تحت‌الشعاع قرار داده و مسیر بندگی را بر آن یادکننده هموار می‌سازد.

آیت‌الله مصباح یزدی فرمودند:

در پرتو توجه مداوم به ساحت نورانی مولایمان حضرت حجة‌بن‌الحسن «ارواحنا لتراب مقدمه الفداء» می‌توانیم مشمول ولایت و عنایت خاص و دعاهای خالصانه‌اش شویم. توسل واقعی به آن منبع قدرت و معنویت، سدّ محکمی است که ما را مقابل جمیع وسوسه‌های شیطانی و آفت‌های دنیایی و آخرتی مصون و محفوظ نگاه می‌دارد.^۲

ما برای تربیت مهدوی و رفتن در سیر و سلوکی که ما را به مقام انسانیت کامل برساند چاره‌ای نداریم جز حرکت در مسیر انسان کامل

ولایت، عنایت خاص و دعاهای خالصانه امام در پرتو یاد امام حاصل می‌شود.

۱. سوره بقره/آیه ۱۵۹.

۲. آفتاب ولایت، ص ۱۴۴.

و مدد گرفتن از معیار انسانیت.

«مقام امام زمان علیه السلام مقام ختم ولایت و صاحب ولایت کلیه الهیه در زمین است. امامی که صاحب ولایت الهی است؛ یعنی کسی که از طریق باطن، شما را مدد می‌کند. در همین راستا عاشقان حضرت مهدی علیه السلام بیدارانی هستند که متوجه‌اند به یک انسان کاملی جهت افاضه مددهای غیبی و برای ریزش انسانیت بر جان هر انسانی در هستی هست و خودشان را به او سپرده‌اند. جامعه‌ای که متوجه قطب برین انسان شود، روزمرگی‌های اجتماعی را افق خود قرار نمی‌دهد»^۱. ما بی مدد نفس قدسی او نمی‌توانیم در معنویت قدمی برداریم و برای عنایت مخصوصش باید یاد او را در وجود خویش زنده نگهداریم تا به واسطه یاد مداوم و برکاتش تحت تربیت انسان کامل قرار بگیریم.

آنچه همیشه و همه‌جا امکان دارد، توجه قلبی به ساحت مقدس مولایمان است. این را تمرین کنید و مطمئن باشید که همه خوبی‌ها را برای شما به ارمغان می‌آورد و حفظ می‌کند.^۲

تربیت نفوس مستعد، شاید مهم‌ترین آثار یاد امام باشد که به تبع آن زمینه‌ی رسیدن به آثار دیگر هم فراهم می‌شود.^۳

۱. مبانی معرفتی مهدویت، اصغر طاهرزاده.

۲. آفتاب ولایت، ص ۱۵۵.

۳. آثار دیگر یاد امام علیه السلام را در کتاب «راهنمای علمی یاد حضرت مهدی علیه السلام» مطالعه فرمایید.

عشق امام

آنگاه که تمام وجود آدمی را یاد کسی فراگیرد عشق محقق شده،
 تار و پودش نشان از معشوق دارد.
 یاد مداوم، ما را به مقامی بسیار بالا به نام عشق می‌رساند.
 عاشق شو ارنه روزی کار جهان سرآید

ناخوانده نقش مقصود از کارگاه هستی^۱

عشقی که در تمام موجودات جاری و ساری است اگر در انسان راه
 نیابد خسران بسیار بزرگی حاصل شده است.
 وقتی که ستونی چوبی^۲ از فراق رسول الله ﷺ ناله می‌کند و خانه
 نام می‌گیرد؛ ما چرا از فراق معشوق، ناله سر ندهیم و نام زیبایش
 را صدا نزنیم.

۱. حافظ.

۲. پیامبر اکرم ﷺ در هنگام سخنرانی به ستونی چوبی تکیه می‌دادند. اصحاب آن
 حضرت منبری سه پله ساختند. اولین باری که حضرت رسول، به ستون چوبی
 تکیه ندادند صدای ناله‌اش از فراق پیامبر ﷺ بلند شد. پیامبر ﷺ نام آن ستون را
 خانه گذاشت.

استن حنان از هجر رسول ناله می زد همچو ارباب عقول

گفت پیغمبر چه خواهی ای ستون گفت جانم از فراق گشت خون

هر کس در مسیر عشق قرار نگیرد، طعم واقعی زندگی را نچشیده و تنها بهره اش از زندگی، خور و خواب و خشم و شهوت خواهد بود که همان حیوانیت محض است. و چنین انسانی، در قاموس عارفان، مرده ای متحرک است.

هر آنکسی که در این حلقه نیست زنده به عشق

بر او، نمرده به فتوای من نماز کنید

یاد مداوم حضرت مهدی علیه السلام انسان را به این رتبه می رساند که در مسیر عشقی جاودان و ماندگار قرار گیرد و در نهایت به سر سلسله مقصود برسد.

رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

ایا شما را راهنمایی کنم به چیزی که اگر

تمسک به آن جویند گمراه نمی شوید؟

انصار گفتند: بله، یا رسول الله. بعد حضرت

اشاره به امام علی علیه السلام کرده فرمودند: این

علی بن ابیطالب است دوستش بدارید....^۱

عشق و محبت امام عصر علیه السلام ایمان ما را کامل کرده و اسلام ما را

نیکو می نماید. در حدیثی زیبا از وجود نورانی نبی مکرم اسلام نقل

شده است که فرمود:

مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَلْقَى اللَّهَ وَقَدْ كَمَلَ إِيْمَانُهُ وَحَسَنَ

۱. بحار الانوار، ج ۴۰، ص ۵۰.

إسلامه فليوال الحجة صاحب الزمان القائم المنتظر
المهدي عليه السلام؛^۱

هر کس می خواهد خدا را ملاقات کند در حالی
که ایمانش کامل و اسلامش نیکوست، پس باید
حضرت حجت صاحب الزمان کسی که قائم و
منتظر است را دوست داشته باشد.

امام مهدی عليه السلام معشوقی است یگانه که نظیری ندارد. او یگانه دهر
است و تمام کمالات را در خود جای داده است.

امام عصر عليه السلام در روز ظهور تکیه بر خانه کعبه زده می فرماید:

ای مردم! هر کس می خواهد به آدم و شیث نظر
کند؛ اینک من، آدم و شیث هستم.
ای مردم! هر کس می خواهد به نوح و سام نظر
کند؛ اینک من، نوح و سام هستم.

ای مردم! هر کس می خواهد به ابراهیم و اسماعیل
نظر کند؛ اینک من، ابراهیم و اسماعیل هستم.

ای مردم! هر کس می خواهد به موسی و یوشع
نظر کند؛ اینک من، موسی و یوشع هستم.

ای مردم! هر کس می خواهد به عیسی و شمعون
نظر کند؛ اینک من، عیسی و شمعون هستم.

ای مردم! هر کس می خواهد به محمد صلی الله علیه و آله و علی
عليه السلام نظر کند؛ اینک من، محمد صلی الله علیه و آله و علی عليه السلام
هستم.

ای مردم! هر کس می خواهد به حسن و حسین علیهما السلام

نظر کند؛ اینک من، حسن و حسین علیهما السلام هستم.^۱

به حسن و وفا کس به یار ما نرسد

تو را در این سخن انکار کار ما نرسد^۲

امام، جانشین خداست و صفات خدا را داراست. اگر خدا ارحم
الراحمین است، امام زمان علیه السلام نزدیک‌ترین شخص به این صفت
است و از طرفی صفات ائمه علیهم السلام که هر صفتی در یک امام به تجلی
رسیده در امام زمان علیه السلام جمع شده است.

مصطفی سیرت، علی قرّ، فاطمه عصمت، حسن خو

هم حسین قدرت، علی زهد و محمد علم مه رو

شاه جعفر فیض و کاظم حلم و هشتم قبله گیسو

هم تقی تقوا، نقی بخشایش و هم عسکری مو^۳

خواجه نصیرالدین طوسی در صلواتی که منسوب به ایشان است به
حضرت ولی عصر علیه السلام سلام و صلواتی اهدا نموده که تک تک صفات
معصومان در این درود بی‌پایان لحاظ شده است.

اللهم صل و سلّم و زد و بارک علی صاحب الدعوه النبویه،

و الصّوْلَةِ الحیدریّة، و العِصْمَةِ الفاطمیّه،

و الحِلْمِ الحسّنیّه و الشُّجَاعَه الحُسینیّه،

و العباده السجادیّه و المآثر^۴ الباقریه،

آنچه خوبان همه دارند تو تنها داری

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۹.

۲. حافظ.

۳. امام خمینی رحمته الله.

۴. مفاخر باقری.

و الآثار الجعفریه و العلوم کاظمیه،

و الحُجَجُ الرضویه و الجُودُ التَّقویّه،

و النقاوة التَّقویّه و الهیّۀ العسکریّة و الغیّۀ الالهیّۀ.^۱

عشق به امام، آن قدر اهمیت دارد که رسول مهر و مهربانی که دلسوزی او نسبت به بشریت مورد تذکر رب العالمین قرار گرفته است محبت به امام زمان علیه السلام را بر ما واجب ساخته است. او که آگاه به علم اولین و آخرین است از آثار این محبت که چه برکاتی دارد خبر داشته و به همین دلیل آن را بر همه‌ی ما واجب نموده است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به سلمان و ابوذر و مقداد فرمودند:

مَسُودَتٌ وَ مَحَبَّتُ أَهْلِ بَيْتٍ مِنْ بَرِّهِمْ مُرْدٌ وَ زَنْ
بِأَیْمَانٍ وَاجِبٌ اسْت.^۲

و امام زمان علیه السلام از اهل بیت هستند و در زمان ما قافله سالار، ایشان می‌باشند.
امام علی علیه السلام فرمودند:

عَلَيْكُمْ بِحُبِّ آلِ نَبِيِّكُمْ فَإِنَّهُ حَقُّ اللَّهِ عَلَيْكُمْ؛^۳

بر شما باد محبت دودمان پیامبران که این
حق خدا بر گردن شماست.

۱. «خدایا! رحمت‌های بی‌پای فرست و دروذهای خجسته خویش را ارزانی دار بر امام بزرگواری که صاحب دعوت محمدی است و صولت حیدری و عصمت فاطمی و حلم حسنی و شجاعت حسینی و عبادت سجادی و مفاخر باقری و آثار جعفری و علوم کاظمی و استدلال‌های رضوی و جود و بخشش تقوی و پاکی تقوی و هیئت عسکری و غیبت الهی است»؛ (خورشید مغرب، ص ۱۷۴).

۲. المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۶۵.

۳. نه‌ایه ابن اثیر، ج ۵، ص ۱۶۵.

در زمان ما بهترین شخص از دودمان پیامبر، امام زمان علیه السلام می باشند.
عشق امام زمان علیه السلام اصل و اساس است. همه فروع و اصول، بر آن
محبت استوار شده است. زیربنای دین، محبت است و اگر در زیربنا
خللی وارد شود دینداری شخص به لرزه می افتد.
امام صادق علیه السلام فرمود:

لکل شیءٍ أساسٌ و أساسُ الاسلام حُبنا اهل البیت.^۱

و مهم تر اینکه این محبت و عشق ما را به ایمان رسانده، مقام
مؤمنی را برای ما به ارمغان می آورد که این همه تعریف و تمجید از
مؤمن در کتاب خدا همه در گروی محبت و عشق به حضرت صاحب
الامر علیه السلام می باشد.

و دینداری چیزی جز محبت و عشق نیست و چه نامرام هستند
کسانی که دین اسلام را به خشونت متهم می سازند که این دین
سراسر رحمت و محبت است.

برید بن معاویه گوید: در حضور امام باقر علیه السلام بودم مردی از راه دوری
آمده بود، خستگی در تمام وجودش خانه کرده بود. روزهای گرمی را
پشت سر گذاشته، با پای پیاده از خراسان عازم مدینه و اینک در محضر
امامش نشسته بود. پس از تحفه ها و احوال پرسی های امام، دو پای
خود را که پوست انداخته بودند نشان داد و گفت:
به خدا سوگند که مرا چیزی جز محبت شما از خراسان به اینجا
نکشانید.

۱. بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۸۲

عشق امام

امام باقر علیه السلام فرمود: به خدا قسم اگر حتی سنگی ما را دوست داشته باشد، خدا او را با ما محشور می‌کند. مگر دین چیزی جز محبت است؟^۱

پس کسی دارای حقیقت ایمان است که امام عصر علیه السلام را با تمام وجود دوست داشته باشد و محبت و دوستی آن حضرت را بر همه، حتی فرزند و مالش مقدم بدارد.

از طرفی ارزش انسان به اندازه آن چیز یا کسی است که در زندگی برای رسیدن به آن تلاش می‌کند.

قَدْرَ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ هِمَّتِهِ^۲

قدر و ارزش هر کس به اندازه همت اوست.

تمام همت عاشق این است که به معشوقش برسد. هر عاشقی قدر و ارزشش به اندازه‌ی معشوق است؛ حال اگر کسی عاشق امام زمان علیه السلام شود قدر و ارزشش تا بی‌نهایت بالا می‌رود؛ اما عاشق دنیا ارزشش بسیار پایین می‌آید که تمام دنیا کالای کمی است، چه برسد به قسمتی از آن.

همت بلند دار که مردان روزگار

از همت بلند به جایی رسیده‌اند^۳

جمال او

زیبا دوستی و جمال خواهی از خواسته‌های طبیعی انسان است. دیدن

۱. اهل بیت در کتاب و سنت، ص ۶۶۳

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۷.

۳. سعدی.

موجود زیبا و باطراوت، خود به خود برای انسان لذت بخش است،
اگرچه نفعی به او نرساند.

خم ابروی کجّت قبله محراب من است

تاب گیسوی تو خود راز تب و تاب من است^۱

انسان به طور فطری به سوی کمال میل پیدا می کند، زیبایی از
کمالاتی است که مورد علاقه ی ذاتی او واقع می شود. امام عصر علیه السلام
در اوج زیبایی سیرت و صورت است؛ بنابراین زیبا دوستی فطری انسان
باید او را به سمت عشقورزی و محبت امام زمان علیه السلام سوق دهد، زیرا
انسان زیبا دوست، جمالی زیباتر از طاووس اهل بهشت نخواهد یافت.
پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:

مهدی از فرزندان من است. صورتش هم چون
ستاره ی درخشان است. ... که دارای پیشانی فراخ
و نورانی و بینی باریک و بلند با اندکی فرورفتگی
در وسط آن می باشد.^۲

از امیرالمؤمنین علیه السلام وصف جمال فرزندش مهدی علیه السلام را پرسیدند،
فرمود:

جوانی است با قامت متوسط و زیباروی و زیبا
موی، موهای سرش روی شانه اش ریخته است و
نور چهره ی او به سیاهی موی سر و صورتش
غلبه می کند.^۳

۱. دیوان امام خمینی رحمته الله علیه.

۲. منتخب الاثر، فصل دوم، باب چهارم، ص ۲۳۹.

۳. بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۲۵.

مهدی علیه السلام جوانی است با چشم‌های مشکی و ابروهای کشیده و کمانی، بینی بلند و باریک و محاسن پر، خالی بر گونه‌ی راست و خالی بر دست راست اوست.^۱

قیامت قامت و قامت قیامت

قیامت کرده‌ای ای سرو قامت

مؤذن گر ببیند قامتت را

به «قد قامت» بماند تا قیامت

تا چشمانم به او افتاد مجذوبش شدم، مهرش به دلم روانه شد. در دل برایش دعا کردم تا خداوند شر متوکل را از او کم کند. عبد الرحمن علت شیعه شدنش را این‌گونه بیان می‌کند که در مجلس متوکل خلیفه عباسی، اولین بار چشمانم به جمال امام‌هادی علیه السلام روشن شد، تا او را دیدم محبتش به دلم نشست و در دل برای او دعا می‌کردم...^۲

گفتمش دل بر آتش تو کباب

گفت: جان‌ها ز ماست در تب و تاب

گفتمش: اشک، راه خوابم بست

گفت: کی بود عاشقان را خواب

گفتمش: بهر عاشقان چه کنی؟

گفت: برگیرم از جمال نقاب

۱. منتخب‌الایم، فصل دوم، باب چهارم، ص ۲۴۱، حدیث ۵.

۲. ترجمه الخرائج و الجرائع، ص ۳۱۵.

گفتمش: تشنه وصال توأم

گفت: زین‌ها، کسی نشد سیراب

گفتمش: جان و دل فدا کردم

گفت: آری، چنین کنند احباب^۱

همنشینی با معشوق

ما جهان پس از مرگ را قبول داریم و از جایگاه خود بی‌خبریم. تلاش شبانه روزی برای بهترین جایگاه، شایسته مقام انسانیت است. امام زمان علیه السلام در بهترین جای بهشت است. عاشق با معشوق محشور می‌شود و با او در یک منزل است که معصومین علیهم السلام فرمودند:

المرء مع من احب؛^۲

هر کسی با دوستش محشور می‌شود.

حال اگر عشقی غیر از این عشق برگزینیم معلوم نیست جایگاهمان در آن دنیا در چه رتبه‌ای خواهد بود.

عشق حضرت که به دل وارد شد و انسان در این مسیر قرار گرفت از موهبت‌های بسیاری بهره‌مند خواهد شد.

مقام همراهی امام، مقام تفدیه (فدا شدن) و مقام یاری امام هر سه به واسطه عشق و محبت به حضرت مهدی علیه السلام به دست می‌آیند.

در این صفحات، به اختصار به این سه مقام اشاره می‌نمائیم.

عاشق امام، با امام محشور می‌شود

۱. فیض کاشانی.

۲. کافی، ج ۲، ص ۱۲۶.

مقام همراهی با امام

مقام اولی که عشق به همراه می‌آورد مقام همراهی امام است که در قرآن کریم به این همراهی سفارش شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِينَ﴾^۱

ای مؤمنان تقوا داشته باشید و با صادقین همراه باشید.

با توجه به فعل امر «کونوا» که استمرار را در پی دارد این همراهی باید دائمی باشد؛ اما این که صادقین چه کسانی هستند و ما مأمور به همراهی چه کسانی شده‌ایم در روایات معتبری به آن اشاره شده است. بریدبن معاویه می‌گوید:

از امام صادق علیه السلام از قول خداوند عزوجل
کونوا مع الصادقین ... سؤال کردم. حضرت فرمود: مراد ما اهل بیت هستیم.^۲

در سوره آل عمران آیه ۲۰۰ امر به رابطه با امام مطرح شده است.

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اصْبِرُوا وَصَابِرُوا وَرَابِطُوا...﴾

امام صادق علیه السلام فرمودند: رابطوا یعنی رابطه داشته باشید با امامان علیهم السلام.^۳

در روایت دیگری امام باقر علیه السلام بعد از تلاوت آیه در ضمن تفسیرش فرمودند:

... رابطوا امامکم المنتظر؛ با امامی که منتظرش هستید

۱. سوره توبه/آیه ۱۱۹.

۲. نورالتقلین، ج ۲، ص ۲۸۰.

۳. کافی، ج ۳، ص ۲۱۰.

رابطه داشته باشید.^۱

عمل به این آیه منوط به همراهی با امام است؛ اگر همراهی و سنخیت روحی با امام نباشد ارتباط هم حاصل نمی‌شود و همه این‌ها از لوازمات عشق است.

مقام فدا شدن

بنفسی انت: «فدایت شوم»؛ معرفتی است که در دعای ندبه به آن اشاره شده است و در ادعیه و زیارات دیگر نیز به این فرازها برمی‌خوریم که «بابی انت و اُمی؛^۲ پدر و مادرم به فدایتان»، «بابی انتُم و اُمی و نفسی و اهلی و مالی...»^۳ همه‌ی وجودم به فدای شما هر چه دارم پدرم، مادرم، خانواده‌ام و ...

هدف خلقت انسان، کمال‌یابی اوست به مرحله بالاتر. اگر انسان توانست در مسیری قرار گیرد که تمام وجودش را وقف کسی کند که از او بالاتر است آن انسان به هدف خلقتش رسیده‌است. ما برای رسیدن به کمال، چاره‌ای نداریم جز اینکه خرج خدا یا انسان‌های خدایی شویم، در این صورت در مسیر کمال قرار گرفته‌ایم. در حقیقت فدای عالی شدن ما را به سمت سعادت می‌برد.

جمله‌ی معروفی دارد آیت‌الله علی صفایی (عین صاد) که می‌فرماید:

بیاید فدای عالی شویم.

و همه می‌دانیم این فدا شدن حاصل نمی‌شود جز با عشق و ما

۱. نعمانی، الغیبه، ترجمه فهری، ص ۲۳۴.

۲. مفاتیح الجنان، زیارت عاشورا.

۳. همان، زیارت جامعه کبیره.

به مقام فدایی شدن - که بسیار مقام بالایی است - نخواهیم رسید مگر با رسیدن به عشق امام.

اینکه امامان معصوم علیهم السلام از قیام خودداری می کردند یکی از عللش این بود که یاران جان بر کف و فدایی نداشتند. انسان اگر عاشق شد مطیع می شود و کلام معشوق را بی چون و چرا بر چشم گذاشته، اطاعت می کند و اهل بیت علیهم السلام همیشه از نافرمانی و مطیع نبودن اطرافیانشان گله داشته اند.

در مسیر ظهور قرار گرفتن و زمینه سازی ظهور، جز با رسیدن به این مقام حاصل نمی گردد که آن هم با عشق نصیب می شود.

مقام یاری امام

عاشق همیشه در فکر یاری و کمک به معشوقش است. مقام یاری، فرع مقام عشق است. هرچه عشق بیشتر باشد یاری امام نیز بیشتر نمودار می شود.

اما اوج بحث یاری ولی خدا در قرآن کریم، درخواست حضرت عیسی علیه السلام برای یاری خویش است که گروهی به نام حواریون پاسخ مثبتی به ندای «هَلْ مِنْ نَاصِرٍ يَنْصُرُنِي» حضرت عیسی علیه السلام می دهند.

﴿لَمَّا أَحَسَّ عِيسَى مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْخَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾^۱

همین که عیسی علیه السلام از بنی اسرائیل احساس کفر نمود، فرمود: کیست که مرا در راهی که

ولی خدا، روی طرفداران حق، حساب می کند

۱. سوره آل عمران/ آیه ۵۲.

به سوی خدا متهی می شود یاری کند؟

«منظورش از این پرسش این بود که بفهمند از میان مردم چند نفر طرفدار حقند تا روی آنان حساب کند و خلاصه بفهمد چقدر عده و عده دارد، نیرویش در آنان متمرکز گشته، دعوتش از ناحیه آنان منتشر شود».^۱

این ندای یاری خواهی ولی خدا همچنان بلند است. در آن زمان حواریون اعلام آمادگی کرده و خود را به این نشان مفتخر کردند. «اصل حواریون از «حور» است که به معنای سفیدی خیلی زیاد است (و کانه حواری فلان شخص کسی است که مانند اسب پیشانی سفید دارای نشان است و مردم او را به عنوان دوست و یاور وی می شناسند)».^۲

و خداوند یاری این چند نفر را به رخ همه ی انسان ها کشیده، می فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصَارَ اللَّهِ كَمَا قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوَارِيِّينَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ﴾؛

ای مؤمنان، یاوران خدا باشید همان طور که عیسی بن مریم به حواریون گفت: چه کسی مرا در راه خدا یاور است؟ حواریون گفتند: ما

امر خداوند به یاری کردن ولی خدا

۱. ترجمه / المیزان، ج ۳، ص ۳۱۷.

۲. همان، ص ۳۱۹.

پس باید در مسیر باور امام، آنقدر درگیر باشیم تا به این مطلب شناخته شده باشیم و نشانی باشد برای ما.

یاوران خدا.^۱

اهمیت و ضرورت یاری امام در روایات

اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام که بیشتر از همه دغدغه برپایی حکومت عدل را داشته و برای برپایی حکومتی که مردم به حق خودشان برسند و در سرتاسر عالم، ظلمی به کسی نشود جان خویش را فدا نموده‌اند برای زمینه‌سازی این آرزوی بزرگ که به دست آخرین ذخیره الهی محقق می‌شود توصیه‌ها و تأکیدات فراوانی به بحث یاری امام عصر علیه السلام داشته‌اند.

چراکه با یاری امام است که زمینه‌ی رسیدن به آنچه که هدف تمام انبیاء و اولیاء بوده است فراهم می‌شود.

امام مجتبی علیه السلام فرمود:

کسی که ما را با قلبش دوست داشته باشد و
با زبان و دستش ما را یاری نماید، در غرفه‌های
بهشتی با ما خواهد بود.^۲

بزرگ‌ترین و بهترین پاداشی که به ذهن می‌آید همین است که
در بهشتی باشی که اهل بیت پیامبر علیهم السلام آنجا هستند و راه رسیدن به
آن بهشت، یاری امام عصر علیه السلام و حرکت در زمینه‌سازی ظهور است.

امام علی علیه السلام فرمود:

ناصرونا و مُجِبِّنا یَنْتَظِرُ الرَّحْمَه؛^۳

۱. سوره صف/آیه ۱۴.

۲. شیخ مفید، مالک، ص ۳۳.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹.

کسی که ما را یاری نماید و دوست بدارد در رحمت الهی قرار می‌گیرد.

رحمت خاص خدا با یاری امام عصر علیه السلام و محبت قلبی به ایشان حاصل می‌شود؛ رحمتی که تمام ابعاد وجودی زندگی انسان را فرا گرفته تا آخر راه مسیر را برایش روشن نماید.

امام صادق علیه السلام در مجلسی هشام را تحویل گرفته کنار خود نشاند. وقتی این رفتار برای بزرگان مجلس سنگین آمد، امام علت این کار را مطرح فرمود که ایشان با قلب و زبان و دستش ما را یاری می‌کند.^۱ به‌راستی اگر کسی دوست دارد که امام عصر علیه السلام به‌طور ویژه تحویلش بگیرد و توجه خاص به او نماید، تنها راهش قرار گرفتن در مسیر یاری و نصرت ایشان است.

نکته قابل توجه اینکه در روایت تأکید شده که هشام (که مورد توجه خاص امامش قرار گرفته بود) جوانی بود که موه‌های صورتش تازه سبز شده بودند.

در روایت دیگری که اوج مقام یاری کننده امام عصر علیه السلام را به‌خصوص مطرح کرده است آمده که از امام صادق علیه السلام سؤال شد آیا حضرت قائم علیه السلام به دنیا آمده‌اند؟ ایشان فرمودند:

لَا وَلَوْ أَدْرَكْتُهُ لَخَدَمْتُهُ أَيَّامَ حَيَاتِي؛^۲

نه، او به دنیا نیامده است؛ اما اگر او را درک کنم تمام عمر به او خدمت می‌کنم.

۱. بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۹۶.

۲. نعمانی، الغیبه، ص ۲۴۵.

خدمت به حضرت مهدی عج و یاری ایشان چه عظمتی دارد که امام صادق عج با آن مقام و منزلت، آرزوی این خدمت را دارند. امام راحل که واقعاً در معرفی منجی شیعه در دنیا سهم بسزایی دارد فرمود:

همه‌ی ما انتظار فرج داریم و باید در این انتظار خدمت کنیم. ما باید کوشش کنیم تا قدرت اسلام در عالم تحقق پیدا کند و مقدمات ظهور ان شاء الله تهیه شود.^۱

البته در این خدمت و یاری، افراد با توجه به ظرفیت‌های خویش پیش می‌روند، اما اوج این خدمت به این است که تمام زندگی خویش را وقف فرج آل محمد علیهم‌السلام نماییم که در نهایت جان ناقابل ما هم در راهشان فدا شود.

عبدالحمید واسطی از یاران امام باقر عج به محضر ایشان آمده عرض می‌کند که ما در انتظار امر فرج شما همه‌ی زندگی خود را وقف کرده‌ایم و در این راه برای ما مشکلاتی پیش آمده است. امام می‌فرمایند: خداوند راه‌هایی از مشکلات را برای بنده‌ای که خود را وقف ما کرده است قرار می‌دهد.^۲

امام باقر عج ضمن تأیید عبدالحمید و کارش، او را مژده می‌دهد به رحمت الهی و خروج از مشکلات و همچنین در پایان به اجرای که به شهدای در رکاب حضرت مهدی عج داده می‌شود او را بشارت می‌دهد. البته انتظار نیست که جوانان ما در اول راه اینگونه قدم برداشته و تمام زندگی خویش را وقف نمایند، اما مهم شروع حرکت و قدم برداشتن

یاری امام، راه خروج از مشکلات

۱. صحیفه نور، ج ۷، ص ۲۵۵.

۲. کمال‌الدین و تمام النعمه، ج ۲، ص ۶۴۴.

به سوی آن آرمانی است که انبیاء و اولیاء جانشان را فدای آن نمودند. اگر در زیارات و ادعیه مهدوی نظری بیاندازیم به این مطلب خواهیم رسید که هیچ دعا یا زیارتی که منسوب به امام عصر علیه السلام است نداریم جز اینکه در همه‌ی آن‌ها بحث یاری حضرت مطرح شده است. زیارت آل یس:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَانِهِ؛
خدایا مرا از یاران و اعوان امام عصر علیه السلام قرار
بده.

زیارت حضرت صاحب الامر علیه السلام
اللَّهُمَّ كَمَا جَعَلْتَ قَلْبِي بِذِكْرِهِ مَعْمُورًا فَاجْعَلْ سِلَاحِي
بِنَصْرَتِهِ مَشْهُورًا؛
خداوندا همان‌طور که قلب مرا با یادش آباد
کردی پس قرار بده سلاح مرا برای یاری او از
نیام بیرون آمده.

زیارت امام عصر علیه السلام هر روز صبح:
وَاجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَشْيَاعِهِ ...؛
مرا از یاران و شیعیانش قرار بده.

دعای عهد:

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي مِنْ أَنْصَارِهِ وَ أَغْوَانِهِ وَ الذَّائِبِينَ عَنْهُ وَ
الْمُسَارِعِينَ إِلَيْهِ فِي قَضَاءِ حَوَائِجِهِ وَ الْمُتَمَثِّلِينَ لِأَوَامِرِهِ
وَ الْمُحَامِلِينَ عَنْهُ، وَ السَّابِقِينَ إِلَى إِرَادَتِهِ وَ الْمُسْتَشْهَدِينَ
بَيْنَ يَدَيْهِ؛
خدایا! مرا از یاران، مددکاران و دفاع کنندگان

عشق امّاء

از او قرار بده. و از شتابندگان به سویی در بر
آوردن خواسته هایش و اطاعت کنندگان اوامرش
و مدافعان حضرتش و سرعت پیشه کنندگان به
خواسته اش و کشته شدگان در محضرش قرار بده.

زیارت رضویه:

وَقَوِّ ناصِرِهِ؛

یاورانش را قوی بگردان.

و اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ ... حتی تَحْشُرْنَا يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِي
أَنْصَارِهِ وَأَعْوَانِهِ؛

قرار بده ما را در حزبش ... تا در روز قیامت در
شمار یاران و مددکارانشان محشور شویم.

دعای استغاثه به حضرت صاحب الزمان (عج):

كَثُرَ أَنْصَارُكَ وَأَعْوَانُكَ؛

خدایا یاران و مددکارانش را زیاد بگردان.

دعای عصر غیبت:

و اَقْمِنَا بِخِدْمَتِهِ؛

ما را به خدمت حضرتش پایدار دار.

و اجْعَلْنَا فِي حِزْبِهِ وَأَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ؛

و ما را در گروهش و یارانش و مددکارانش قرار
بده.

اضطرار به امام

شناخت (باور قلبی)



یاد مداوم امام



عشق امام

همراهی با امام یاری امام



تقدیه

اضطرار به حجت

راه رسیدن به اضطرار

اگر این سیر شناخت به‌خوبی عملیاتی شود اضطرار به حجت در فرد ایجاد شده، زمینه ظهور برایش فراهم می‌گردد. که البته اگر این اضطرار، تمام اجتماع را فرا گرفت ظهور برای همه و اگر فقط در فرد این اتفاقات رخ نمایان کرد ظهور فردی حاصل می‌شود. مهم‌ترین بحث در مباحث مهدویت، اضطرار به حجت است که تشنه حضرت شویم و به دنبال رسیدن به ایشان، حرکت را آغاز نمائیم. انسان مضطر، لحظه‌ای دست از تلاش برنمی‌دارد و در راه رسیدن به مقصود سر از پا نمی‌شناسد. مضطر که شدی، حضرت به فریادت می‌رسد که او مغیث است. (المستغاث بک یا صاحب الزمان).

هرچند ما قطره‌ای از آنچه که باید در این راه دانست را مطرح کردیم تا با عمل به آن و پاکی قلب به سمت باور قلبی و نائل شدن حضور امام در قلب برسیم؛ اما تلاش در این مسیر و تداوم این راه، استقامتی درخور تحسین می‌طلبد که مشتاقان ظهور آن را برجان خواهند خرید. پایان نوشتار را با جریانی از اضطرار یک شیعه به حجت خدا و فریادرسی آن امام مهربان، تبرک می‌نمائیم.

من در ایام جوانی که هنوز در حجره مدرسه بسر می‌بردم بنا به دعوت جمعی، قرار شد در محله‌ای منبر بروم. البته به من گفتند که در همسایگی منزلی که قرار است منبر بروم چند خانواده بهایی، سکونت دارند و باید فکر آنها را هم بکنی...

با همه سفارشات و خیرخواهی مردم، چون جوان بودم با یک شور و خلوصی، در این ده شب درباره پوچ بودن بساط بهایی گری داد سخن داده و

بطلان این گروه را آشکار کردم.
 بعد از شب دهم پس از صرف شام، عازم مدرسه
 شدم، در راه مدرسه ناگهان چند نفر، به سمت
 من آمدند وقتی نزدیک شدند، خیلی از من تشکر
 و قدردانی کردند یکی دست مرا می‌بوسید،
 دیگری به عبای من تبرک می‌جست و می‌گفت:
 آقا حقاً شما چشم ما را روشن کردید...
 بعد پرسیدند که قصد کجا را دارید؟ من گفتم
 که می‌خواهم به مدرسه بروم. آن‌ها گفتند:
 خواهش می‌کنیم امشب به منزل ما بیایید. و ما
 را به زور تعارف به منزلشان بردند. مقداری که راه
 آمدیم به دری بزرگ رسیدیم، در را باز کردند وارد
 شدیم. سپس در را از پشت، از پایین و وسط و بالا
 قفل زدند. وقتی وارد اتاق شدیم، ناگهان چند
 نفر دیگر را دیدم که همه ناراحت و خشمگین
 نشسته بودند و هیچ توجهی به آمدن من نشان
 ندادند، حتی جواب سلام مرا هم بی‌پاسخ
 گذاشتند. من پیش خودم گفتم شاید بین خودشان
 ناراحتی دارند. گوشه‌ای از اتاق نشستم یکی از
 آن‌ها با تندی رو به من گفت: «سید!... این چه
 حرف‌هایی است که بالای منبر می‌گویی».
 من رو کردم به یکی از آن‌ها و گفتم: چرا این
 آقا این‌گونه حرف می‌زند؟! همگی گفتند: «بله،
 درست می‌گوید» یک دفعه دیدم چاقو و خنجر
 آوردند و به من گفتند: «امشب شب آخر عمر

توست و ما قصد داریم تو را بکشیم». فهمیدم که اینها بهایی بوده‌اند و حرف‌های ما را روی منبر شنیده‌اند و با این حيله مرا تا اینجا آورده که کارم را تمام کنند، خونسردیم را حفظ کردم و گفتم: خوب، چه عجله‌ای دارید؟ شب خیلی بلند است و من یک نفر هستم شما هم که مسلح هستید، کشتن من کاری ندارد، ولی توجه کنید که حرفی بزنم. به همدیگر نگاهی کردند و گفتند: «بگو هرچه می‌خواهی بگویی».

گفتم: پدر و مادر پیری در هرند (روستای ایشان) دارم که مرا به زحمت به شهر فرستاده‌اند تا درس بخوانم و به مقامی برسم و کاری بکنم. اکنون خبر مرگ من برای آنها خیلی گران است، شما به‌خاطر آنها دست از کشتن من بردارید. توجهی نکردند و با تندی و تلخی جواب مرا دادند. یکی از آنها گفت: «چه حرف‌هایی می‌زند، زود راحتش کنید».

دوباره گفتم: چه عجله‌ای دارید اجازه بدهید من حرف دیگری بزنم. گفتند: «آخرین حرفت باشد». گفتم: شما با این کار، یک امامزاده واجب‌التعظیمی را به وجود می‌آورید و مردم بر مرقده من ضریحی درست خواهند کرد و سال‌های سال به زیارت من خواهند آمد و برای من طلب رحمت و برای شما که قاتلین من باشید، لعن و نفرین

خواهند کرد، پس بیایید به خاطر خودتان از این کار منصرف شوید.

تا حرف من تمام شد صدای همگی آنها بلند شد که «بکشیدش؛ چه حرف‌هایی می‌زند؟!». دیدم دیگر چاره‌ای ندارم فقط گفتم، پس حالا که می‌خواهید مرا بکشید اجازه بدهید وضویی بگیرم و نمازی بخوانم.

اول قبول نکردند اما با اصرار، این پیشنهاد را قبول کردند و برای اینکه احتمال می‌دادند من وضو گرفتن را بهانه کرده‌ام برای اینکه در حیاط فریاد کنم و به همسایه‌ها خبر دهم، مرا در حلقه‌ای از افراد خنجر به دست به حیاط آوردند. من بعد از وضو، نماز را شروع کردم و قصد کردم که در سجده آخر، هفت مرتبه بگویم: «المستغاث بک یا صاحب الزمان».

با حضور قلب، مشغول نماز شدم. در بین نماز بود که در خانه را زدند، آنها مردد بودند که در را باز کنند یا نه؟ ناگهان در باز شد و شخصی وارد شد پهلوی من آمد و منتظر ماند که من نمازم را تمام کنم. پس از تمام شدن نماز، دست مرا گرفت و به قصد بیرون رفتن از خانه به راه افتادیم. این چند نفری که خنجر و چاقو به دست داشتند گویی همه مجسمه‌ای بودند که بر دیوار نصب شده‌اند. صدایی از آنها بیرون نمی‌آمد و ما از خانه بیرون رفتیم.

شب، گذشته بود و در مدرسه، بسته بود. به دم در که رسیدیم در مدرسه باز شد و ما داخل مدرسه شدیم. من به آن آقای بزرگوار عرض کردم: به حجره کوچک ما تشریف فرما شوید تا خدمتی کنیم. جواب فرمودند: «من باید بروم».

من از ایشان جدا و وارد حجره شدم. دنبال کبریت بودم که چراغ را روشن کنم، ناگهان به خود آمدم که این چه داستانی بود؟ من کجا بودم؟! چه شد؟ چگونه آمدم؟! به دنبال آن بزرگوار روانه شدم، ولی اثری از او نیافتم.

صبح همان شب، همان بهائیان آمدند و سراغ مرا از خادم گرفتند و به حجره‌ام وارد شدند و همگی اظهار داشتند که شما را قسم می‌دهیم به جان آن کسی که دیشب شما را از مرگ و ما را از گمراهی و ضلالت نجات داد، این راز را فاش نکن و همگی شهادتین گفتند و مسلمان شدند.

من همچنان این راز را در دل داشتم و به احدی نمی‌گفتم، تا مدتی بعد از آن، اشخاصی از تهران به منزل ما آمدند و گفتند: «جریان آن شب را بازگو کنید».

معلوم شد که آن بیست نفر قضیه را به رفقایشان گفته بودند و آن‌ها هم مسلمان شده بودند.^۱

پیغمبر شدن بهائیان...

۱. شیفتگان حضرت مهدی (عج)، ج ۱، ص ۲۵۶.

فهرست منابع

قرآن کریم

۱. ابومعاش، سعید الامام المهدی فی القرآن و السنه، چاپ سوم، مشهد، آستانه رضویه مقدسه، ۱۴۳۰ هـ.ق.
۲. انصاریان، حسین، اهل بیت، عرشیان فرش نشین، چاپ چهارم، قم، ظهور، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ادب فتای مهربان، قم، نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۱ هـ.ش.
۴. حافظ، شمس الدین محمد، دیوان حافظ، چاپ اول، فراگفت، قم، ۱۳۸۷ هـ.ش.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت (ع)، ۱۴۰۹ هـ.ق.
۶. خمینی، روح الله، دیوان امام، چاپ ششم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۷۴ هـ.ش.
۷. خمینی، روح الله، صحیفه نور، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، تهران.
۸. راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۸ هـ.ش.
۹. شمس الدین، سید مهدی، بهارانه، چاپ سوم، قم، مؤسسه توسعه فرهنگ قرآنی، ۱۳۸۵ هـ.ش.
۱۰. صافی گلپایگانی، لطف الله، منتخب الاثر، چاپ اول، قم، جمکران، ۱۴۳۳ هـ.ق.
۱۱. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه، امالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ هـ.ش.
۱۲. کمال الدین و تمام النعمه، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، چاپ دوم، ۱۳۸۲ هـ.ش.
۱۳. من لایحضره الفقیه، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۴ هـ.ق.
۱۴. طاهرزاده، اصغر، مبانی معرفتی مهدویت، چاپ دوم، اصفهان، المیزان، ۱۳۸۶ هـ.ش.
۱۵. عروسی الحویزی، جمعه، نور الثقلین، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان، ۱۳۷۳ هـ.ش.
۱۶. فاخر زاهدی، احمد، شیفتگان حضرت مهدی (عج)، چاپ ششم، قم، حادق، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۱۷. فیض کاشانی، محسن، المحجة البیضاء، چاپ دوم، بیروت، بی تا، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۱۸. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، ترجمه مصطفوی، تهران، کتاب فروشی اسلامی، بی تا.
۲۰. کوفی، فرات بن ابراهیم، تفسیر قمی، چاپ سوم، قم، دارالکتب، ۱۳۶۳ هـ.ش.
۲۱. گنجی، حسین، ارتباط معنوی با حضرت مهدی (عج)، چاپ اول، قم، انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۳ هـ.ش.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ هـ.ق.
۲۳. مسعودی، علی بن حسین، اثبات الوصیه، قم، انصاریان، ۱۴۲۶ هـ.ق.
۲۴. مصباح یزدی، محمد تقی، آفتاب ولایت، چاپ چهارم، قم، مؤسسه امام خمینی (ره)، ۱۳۸۴ هـ.ش.
۲۵. مفید، محمد بن محمد، امالی، قم، کنگره شیخ مفید، ۱۴۱۳ هـ.ق.
۲۶. موسوی، سید محمدباقر، ترجمه المیزان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، بی تا.
۲۷. نعمانی، محمد بن ابراهیم، الغیبه، چاپ اول، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۸۷ هـ.ش.